

مقدمه‌ای بر صحیفه سجادیه

ویلیام سی چیتیک

مترجم: وحید صفری*

چکیده

ویلیام چیتیک یکی از اسلام‌شناسان بزرگ غربی است که تاکنون مطالعات زیادی درباره‌ی عرفان اسلامی انجام داده است. از جمله کارهای مهم وی ترجمه‌ی صحیفه سجادیه، کتاب دعای منسوب به امام زین‌العابدین از زبان عربی به زبان انگلیسی است. او مقاله‌ی حاضر را در مقدمه‌ی ترجمه‌ی انگلیسی صحیفه سجادیه نگاشته است. چیتیک، ضمن توضیحی کوتاه درباره‌ی امام زین‌العابدین و نیز تبیین جایگاه دعا و مناجات در اسلام، کوشیده تا یک بحث تاریخی کوتاه درباره‌ی سندها و نسخه‌های مختلف صحیفه ارائه کند. همچنین تحلیلی محتوایی نیز از ساختار ادعیه و مناجات‌های موجود در صحیفه ارائه کرده است.

کلید واژه‌ها: امام زین‌العابدین، صحیفه، دعا و مناجات، ذکر، رحمت، طلب بخشایش، اسمای الهی، مصنویت اسلامی.

صحیفه سجادیه قدیمی‌ترین کتاب دعا در منابع اسلامی و یکی از برجسته‌ترین آثار معنوی اسلامی در قرون اولیه محسوب می‌شود. این اثر را علی بن حسین (زین‌العابدین) نواده‌ی والامقام پیامبر اسلام نگاشته و از همان ابتداء در منابع شیعی، گرامی داشته شده است. زین‌العابدین بعد از پدرش حسین، عمویش حسن و پدربزرگش علی، داماد پیامبر، چهارمین امام شیعیان است. سنت شیعی صحیفه را کتابی بسیار مقدس و محترم می‌داند که تنها قرآن و نهج البلاغه علی علیه السلام در مرتبه‌ای بالاتر از آن قرار می‌گیرند.

علی بن حسین

بنابر نقل بیشتر منابع، علی بن حسین در سال ۳۸ ق/ ۹ - ۶۵۸ م، در مدینه متولد شد.^۱ او احتمالاً کوچکتر از آن بود که پدر بزرگش علی را - که در سال ۴۰ ق/ ۶۶۱ م، به قتل رسید - به خاطر آورد، اما وی در محضر عمویش حسن و پدرش حسین، نوه‌های مورد علاقه پیامبر، پرورش یافت. بسیاری از منابع شیعی مادر او را شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی ایران ذکر کرده‌اند.^۲ بنابراین او را ابن‌الخیرتین، یعنی «پسر دو بهترین» یعنی قریش در میان عرب و ایرانیان در میان عجم نام نهادند. مطابق برخی از روایات، در زمان خلافت عمر مادر او را به عنوان اسیر به مدینه آوردند و عمر تصمیم به فروش او داشت. علی پیشنهاد کرد که به او این حق داده شود تا همسر خویش را از میان مردان مسلمان برگزیند و جهیزه او از بیت المال پرداخت شود. عمر موافقت کرد و او نیز فرزند علی، حسین،^۳ را برگزید. نقل شده که او اندکی بعد از تولد تنها پسرش علی درگذشت.

در اینجا نیازی به بازگو کردن فاجعه کربلا - که در سال ۶۱ ق/ ۶۸۰ م، اتفاق افتاد و در آن حسین به همراه تعداد زیادی از اعضای ذکور خانواده اش توسط نیروهای خلیفه اموی، یزید، کشته شدند - نیست. این واقعه جهان اسلام را تکان داد و جنبش نوپای شیعیان را شتاب بخشید. زین‌العابدین پدرش را در سفر به سمت کوفه همراهی می‌کرد، اما به بیماری شدیدی دچار شده و بر روی پوستی در داخل یک خیمه دراز کشیده بود. بعد از آن که لشکر اموی حسین و همراهان ذکور او را قتل عام کرد، خیمه‌ها را غارت کرده و جواهرات زنان را به سرقت بردند و حتی پوستی را که زین‌العابدین بر آن آرمیده بود، از او ربودند، شمر بن ذی‌الجوشن علی‌رغم ناتوانی زین‌العابدین تصمیم به قتل او داشت، اما زینب، خواهر حسین، خود را بر روی او انداخت تا نجاتش دهد و عمر سعد، فرمانده لشکر به شمر گفت تا از کشتن او صرف نظر کند. زین‌العابدین را به همراه زنان به دربار خلیفه در دمشق بردند و سرانجام به او اجازه دادند تا به مدینه بازگردد.

روایات زیادی درباره حزن شدید او، بعد از حادثه غم‌انگیز کربلا، نقل شده است. گفته می‌شود که برای مدت بیست سال، هرگاه برای او غذا می‌آوردند، می‌گریست. روزی یکی از خدمتکاران به او گفت: «ای فرزند پیامبر خدا، آیا وقت آن نرسیده که به این حزن و اندوه خود پایان دهی؟» او جواب داد: «وای بر تو، یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت و خداوند خواست تا یکی از آنان ناپدید شود. چشمان یعقوب به دلیل گریستن دایم سفید شد و موی سرش از شدت اندوه کبود شد و کمرش از ناراحتی و حزن خمیده گردید، حال آن‌که پسرش زنده و سالم بود؛ اما من دیدم که چگونه پدر، برادر و عمویم و هفده تن از اعضای خانواده‌ام گرداگرد من قتل عام شدند. چرا باید حزن و اندوه من به

۱. تاریخ‌های دیگری که برای تولد وی نقل شده عبارت است از: ۳۳ ق/ ۴ - ۶۵۳ م، ۳۶ ق/ ۷ - ۶۵۶ م، ۳۷ ق/ ۸ - ۶۵۷ م، ۵۰ ق/ ۶۷۰ م.

۲. اسامی دیگری نیز برای او ذکر شده که عبارت‌اند از: شاهزنان، سلافه، غزاله و شهربانو.

۳. امیان الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۹.

زین العابدین تا هنگام وفاتش در سال ۹۵ق/ ۴ - ۷۱۳م، (یا ۹۴ق/ ۳ - ۷۱۲م) در مدینه می‌زیست. در این مدت او به دلیل قتل عام خانواده‌اش مورد همدردی مردم واقع شد و نیز از آن جایی که نواده پیامبر اسلام بود، از احترام و جایگاه خاصی برخوردار بود. او زندگی خویش را وقف آموزش و عبادت کرد و یکی از مراجع در حدیث نبوی و فقه شد. اما او بیشتر به دلیل تقوا و شخصیت ارجمندش - که لقب «زین العابدین» را در دوران زندگی برایش به ارمغان آورد - معروف و مشهور بود.^۵ جزئیاتی که از زندگانی او در مدینه به دست ما رسیده، اشتغال دایم او به عبادت و زهد را نشان می‌دهد. او پانزده فرزند (یازده پسر و چهار دختر) داشت.^۶

بعد از واقعه کربلا جناح‌های مختلفی در درون جامعه شیعی پدید آمد که تمامی آنان از زین العابدین به عنوان امام برحق امت اسلامی حمایت نمی‌کردند.^۷ عده زیادی از شیعیان، مانند کسانی که در قیام توابین شرکت کردند بر این گمان بودند که امویان باید سرنگون شوند و وظیفه امام این است که رهبری قیام علیه آنان را بر عهده بگیرد. اما زین العابدین از درگیری با مسائل سیاسی خودداری می‌کرد. بعد از مرگ او، میان محمد باقر، امام پنجم و بزرگ‌ترین فرزند و جانشین او، و زید، فرزند دوم او و برادر ناتنی باقر - که طرفدار مقاومت فعال در برابر ظلم رژیم اموی بود و در نتیجه این موضع خود طرفداران زیادی پیدا کرده بود - اختلاف افتاد. باقر^۸ تا زمان مرگش (احتمالاً در ۱۱۷ق/ ۷۳۵م) سیاست پدرش در اجتناب از هرگونه درگیری در جنبش‌های سیاسی را پی‌گرفت.^۸ زید در اوایل امامت جعفر صادق، فرزند باقر^۹، قیام کرد و در (صفر ۱۲۱ق/ ژانویه ۷۳۹م) به قتل رسید. یحیی، پسرش - که در نگاشتن مقدمه بر صحیفه نقش مهمی ایفا کرده است - راه پدرش را ادامه داد و سه سال بعد، در هجده سالگی به قتل رسید. شیعیان زیدی - که هنوز در یمن دارای قدرت هستند - سلسله امامان خود را به زید می‌رسانند.

۴. از الخصال شیخ صدوق، نقل شده در *ایمان الشیعة*، ج ۴، ص ۱۹۵. همین مطلب از قول المتأقب این شهر آشوب در بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰-۱۰۸ آمده است.

۵. گفته شده که این لقب را ابن شهاب زهري فقيه و محدث معروف به او داده است. (S.H.M Jafry, *The Origins and Early Development of shia Islam*, Beirut, 1979, p.246)

این فرد او را بهترین هاشمیان دانست و از او احادیث بسیار زیادی نقل کرده است. (W. Madelung art "Ali ebn Hussain", *Encyclopedia Iranica*, Vol 1,850)

۶. بیشترین جزئیات در مورد او را می‌توان در *بحار الأنوار*، ج ۴۶، ص ۲۰۹-۲۰۹ یافت. همچنین به ترجمه کتاب الارشاد شیخ مفید - که با مشخصات زیر به انگلیسی ترجمه شده است - نیز می‌توان رجوع کرد.

(al-Mufid, *Kitab al-Irshad*, transl. I.K.L. Howard, London, 1981, pp.380-92)

۷. ر.ک: Jafry, *Origins*, pp. 238
۸. تواریخ دیگری نیز برای وفات وی ذکر شده است که از سال ۱۱۲ق/ ۷۳۲ - ۷۳۱م، تا سال ۱۲۶ق/ ۷۴۴ - ۷۴۳م را دربرمی‌گیرد. ر.ک: (Jafary, *Origins*, pp. 255).

صحیفه سجادیه

عنوان الصحیفه السجادیه به معنای کتاب سجاد است. سجاد یکی از القاب زین العابدین است و به معنای کسی است که بسیار سجده می‌کند. معمولاً کتاب را با عنوان الصحیفه الکامله السجادیه می‌خوانند که به معنای کتاب کامل سجاد است. بنابه نظر شارح آن، سید علی‌خان شیرازی، کلمه «کامله» به کامل بودن سبک و محتوای کتاب اشاره دارد. برخی از منابع این‌گونه اظهار نظر کرده‌اند که این صفت به آن دلیل به کتاب داده شده که آن را از نسخه‌های دیگر که ناقص است و زیدیه آن را معتبر می‌دانند، متمایز کند؛ اما با توجه به نحوه کاربرد این عنوان در مقدمه صحیفه (بند ۲۰) این فرض بعید به نظر می‌رسد.^۹ به صحیفه عنوان‌های مختلفی - که حاکی از تجلیل آن است - داده‌اند؛ عناوینی مانند «خواهر قرآن»، «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد».

بنابه سنت شیعی زین العابدین ادعیه خویش را جمع‌آوری کرده و آن را به فرزندان خویش به خصوص محمد باقر و زید آموخته بود. در دوره‌های بعد، متن کتاب به‌طور گسترده‌ای در میان تمامی فرقه‌های شیعه منتشر گردید. متخصصان حدیث معتقدند که این متن متواتر است.^{۱۰} به عبارت دیگر، این متن از همان ابتدا معروف و مشهور بوده و از طریق سلسله‌های متعددی نقل شده و این در حالی است که اصالت آن هیچ‌گاه زیر سوال نرفته است.

با این حال، ترتیب قرار گرفتن مطالب در متن به ما اجازه می‌دهد که میان پنجاه و چهار دعا - که بدنه اصلی متن را تشکیل می‌دهند - و ادعیه اضافه شده - که شامل چهارده ضمیمه (از جمله دعاهای روزهای هفته) و پانزده مناجات است - قایل به تمایز شویم. پنجاه و چهار دعای اصلی طراوت و وحدت غیر قابل انکاری در سبک و موضوع از خود نشان می‌دهند؛ در حالی که مابقی به خصوص مناجات‌ها نظم و ترتیبی معین و هنرمندی خودآگاهانه‌ای را به متن اصلی می‌افزایند که تواند نشان‌گر دخالت یک مؤلف دیگر باشد. گفته می‌شود که ضمایم توسط شمس‌الدین محمد بن مکی، نویسنده مشهور کتاب فقهی اللّمة الدمشقیة - که معروف به شهید اول است و در سال ۷۸۶ق/۱۳۸۴م، در آلبو به قتل رسید - جمع‌آوری و به متن اصلی اضافه شده است.^{۱۱} مناجات‌های پانزده گانه به تعداد زیادی از ویرایش‌های جدید صحیفه اضافه شده و به نظر می‌رسد که علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق/ ۹ - ۱۶۹۸م، یا یک سال بعد) نویسنده مجموعه ماندگار بحار الانوار در حدیث شیعه، توجه بدنه اصلی شیعه را بدان جلب کرده است.^{۱۲}

۹. برای نظر اول، ر.ک: ریاض السالکین، حاشیه بر مقدمه صحیفه، بند ۲۰ [ریاض السالکین، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰] برای نظر دوم، ر.ک: آقاجنی در مقدمه‌ای که بر صحیفه نوشته و در پاورقی بعدی به آن اشاره شده است.

۱۰. ر.ک: مقدمه سید محمد مشکات و سید شهاب‌الدین مرعشی (آقاجنی) بر الصحیفه الکامله السجادیة. همین متن با ترجمه فارسی متن و مقدمه صدرالدین بلاغی، تهران، ۱۳۶۹ق/ ۱۹۵۰م.

۱۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۱۲. در بحار الانوار (ج ۹۱، ص ۱۴۲-۵۳) مجلسی این پانزده مناجات را از الکتاب العتیق الغروی نقل می‌کند. در مقدمه این کتاب

تعداد زیادی دعا غیر از آنچه که در صحیفه مضبوط است، از امام زین‌العابدین نقل شده و عالمان متعددی این ادعیه را در مجموعه‌هایی با عنوان صحیفه دوم و صحیفه سوم و مانند آن جمع‌آوری کرده‌اند. صحیفه دوم که تقریباً به قدمت خود صحیفه است، توسط محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق/ ۳ - ۱۶۹۲م) نویسنده کتاب مشهور وسائل الشیعة در سال ۱۰۵۳ق/ ۱۶۴۳م، گردآوری و تدوین شد.^{۱۳} صحیفه سوم توسط میرزا عبدالله بن میرزا عیسی تبریزی نویسنده کتاب ریاض العلماء - که معروف به افندی و شاگرد مجلسی بود - جمع‌آوری شد. در میان نسخه‌های منتشر شده صحیفه آن‌که از دیگران طولانی‌تر است الصحیفه السجادیة الخامسة نام دارد که توسط محسن امین، نویسنده معاصر و معروف کتاب اعیان الشیعة جمع‌آوری شده است.^{۱۴} این صحیفه شامل تمامی دعا‌های موجود در صحیفه‌های قبلی است. ۱۳۰ مورد از این دعاها در صحیفه‌های اول و دوم یافت می‌شوند و ۵۲تای آنها افزوده شده‌اند.^{۱۵} کانستنس پادویک در کتاب خود "Muslim Devotions" - که در آن کتاب‌های دعای اسلامی را به شیوه‌ای همدلانه بررسی کرده است - از این نسخه پنجم کتاب - که بیش از ششصد صفحه دارد - استفاده کرده است.

هرگونه تلاش جدی برای بررسی اعتبار تاریخی نسبی تک‌تک دعا‌هایی که در نسخه مختلف صحیفه یافت می‌شوند، براساس تحقیقات نقادی مدرن، مسؤولیتی سنگین خواهد بود. نتیجه چنین مطالعه‌ای - اگر بتوان از طریق مطالعه متون کهن دیگر قضاوت نمود - احتمالاً این خواهد بود که پس از سال‌ها کار و تلاش سخت و پی‌گیر ما تعدادی فرضیه خواهیم داشت که درجات متفاوتی از تردید بر آنها سایه افکنده است. این کار مورد علاقه محققان غربی و مسلمانان تجدیدزده ای است که هر دوی آنان، به هر حال، هیچ‌گونه درگیری شخصی با محتویات و تعالیم صحیفه ندارند؛ اما نگرش بسیاری از مسلمانان همواره این بوده که به محتوای متونی - که در سنت رسمیت یافته‌اند - توجه کرده و خیلی دل‌نگران این که در واقعیت تاریخی چه کسی نویسنده کلمات متن بوده است، نباشند. در این مورد این گفته علی‌علیه مشهور است:

انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال.

﴿بهارالانوار، ج ۱، ص ۱۶﴾ او توضیح می‌دهد که این یک کتاب دعاست که او در غری (منطقه‌ای از نجف که علی علیه در آنجا مدفون است) یافته است و توسط یکی از محدثان اولیه اسلامی جمع‌آوری شده است.

۱۳. چاپ شده در ایران و نیز در بمبئی (۱۳۱۱ق/ ۱۸۹۳م).

۱۴. دمشق، ۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م. یک صحیفه چهارم نیز توسط میرزا حسین بن محمد تقی نوری (م ۱۳۲۰ق/ ۱۹۱۲م) جمع‌آوری شد و در ایران به چاپ رسید و یک نسخه ششم هم توسط محمد صالح مازندرانی حائری جمع‌آوری شد. (برای این شش صحیفه، ر. ک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، بخش مربوط به الصحیفه السجادیة چاپ شده در ایران و نیز در بمبئی (۱۳۱۱ق/ ۱۸۹۳م) بقیه موارد توسط برخی محققان معاصر، مانند حاج شیخ محمدباقر بن محمد حسن بیرجندی قائمی، شیخ هادی بن عباس علی کاشف الغطاء نجفی و حاج میرزا علی حسینی مرعشی شهرستانی حائری جمع‌آوری شده‌اند. (ر. ک: مقدمه آقاجنقی بر صحیفه).

زیرا تنها صحت و سقم کلمات است که باید واقعاً بدان توجه کرد. بنابراین دیدگاه، حتی اگر نویسنده صحیفه کاتبه امام زین العابدین نبود، این نویسنده به هر حال باید مرجعی معنوی هم‌رتبه ایشان بوده باشد. بنابراین، همه تلاش‌ها، ما را به نقطه‌ای که از آن شروع کردیم می‌رساند؛ به متنی که متعالی‌ترین آمال روح مسلمان را بیان می‌کند.

نتیجه این بحث هرچه که باشد، ما می‌توانیم راضی باشیم که متن اصلی را - که قرن‌ها توسط سنت شیعی به زین العابدین نسبت داده شده است - در اختیار داریم. به عبارت دیگر، در پنجاه و چهار دعای اصلی صحیفه ما زین العابدین را داریم که نزد شیعیان بیش از هزار سال شناخته شده است و با دادن طرح‌های خاص تشیع تا عصر حاضر به آن کمک کرده است. شاید، محققان در نهایت، به این نتیجه برسند که زین العابدین تاریخی با زین العابدین سنت متفاوت است، اما این همچنان یک فرضیه باقی خواهد ماند، چرا که از این فاصله زمانی اثبات در مورد حقایق تاریخی غیرممکن است و به اندازه ادبیات، در معرض تفاسیر مختلفی قرار دارد. این که آیا تاریخ‌دانان متن را به عنوان یک متن کاملاً اصیل می‌پذیرند یا نه، در تأثیر واقعی - که زین العابدین و صحیفه طی قرن‌ها بر اسلام داشته‌اند - تغییری ایجاد نمی‌کند. همچنین در تأثیراتی که این دو همچنان بر مسلمانان مستدین گذارند، نیز تغییری نمی‌دهد. زین العابدین واقعی چهره‌ای است که در قالب فعلی متن محفوظ نگاه داشته شده است.

نظر نویسنده این سطور درباره اصالت صحیفه - که به اذعان خودم تنها از طریق آشنایی نزدیک با متن طی چندین ماه که مشغول ترجمه آن بودم حاصل شده - این است که پنجاه و چهار دعای اصلی به خود زین العابدین می‌رسد و ضمائم تقریباً اصیل و قابل اعتماد هستند و محتمل است که مناجات‌ها توسط دیگران به متن اضافه شده باشد. اما صحیفه‌هایی که بیش از این موارد را شامل شوند، احتمالاً حاوی مطالب اضافه شده بیشتری توسط نویسندگان متأخر است. در اینجا توضیحات پادویک درباره الصحیفة الخامسة جالب توجه است:

مشخصه اکثر ادعیه منتسب به وی (زین العابدین) تواضع عمیق و احساس گناه و نیز تنفیری بی‌امان و دایمی نسبت به دشمنان اهل بیتش است.^{۱۶}

تنها بخش نخست این گفته درباره صحیفه فعلی صحیح است. اگرچه امام گاهی به بی‌عدالتی - که به خانواده‌اش تحمیل شد و غصب میراثی که حق آنان بود - گریز می‌زند،^{۱۷} اما هیچ‌کس نمی‌تواند این را یکی از موضوعات اصلی صحیفه، یا یک «تنفیر بی‌امان و دائمی» بنامد. در یکی از موارد که زین العابدین صریحاً در مورد بی‌عدالتی تحمیل شده به امامان سخن می‌گوید (دعای ۴۸، بند ۹ - ۱۱)، این سخن او با اعتراف به حکمت و تقدیر الهی همراه است.

16 . Muslim Devotions, London, 1961, p. xvi.

۱۷ . برای حق اهل بیت پیامبر برای امامت یا نقش ویژه آنها، ر.ک: دعای شماره ۲۶، بند ۱ و ۴، و نیز دعای شماره ۴۲، بند ۵.

متن عربی صحیفه کانه - که این ترجمه بر مبنای آن صورت گرفته است - توسط شهید اول تدوین گردید. ویرایش‌های ایرانی جدید آن بیشتر بر نسخه‌ای از این متن - که توسط پدر محمدباقر مجلسی، ملا محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰/ق ۶۰ - ۱۶۵۹م) که او نیز یکی از علمای مهم دوره صفوی بود، و پسر دیگر او ملا عبدالله (م ۱۰۸۴/ق ۱۶۷۳م) نقل شده - مبتنی است. اما حداقل یکی از این ویرایش‌ها به فقیه، فیلسوف، معمار، شاعر و ریاضی‌دان معروف دوره صفوی، یعنی شیخ بهایی (م ۱۰۳۱/ق ۲ - ۱۶۲۱م) برمی‌گردد.^{۱۸} مجلسی بزرگ به تعداد زیادی از نسخه‌های صحیفه دسترسی داشت که آنها را از برجسته‌ترین مراجع شیعی زمان خود دریافت کرده بود. او در یکی از کتاب‌هایش به تمامی سلسله‌هایی که صحیفه از طریق آنان به دست او رسیده بود، اشاره می‌کند و گفته شده که تعداد این سلسله‌ها بیش از یک میلیون عدد است.^{۱۹}

طبعاً این سوال مطرح می‌شود که چرا مجلسی از میان سلسله‌های زیادی که در اختیار داشت، سلسله‌ای را که در مقدمه ذکر شده است، انتخاب کرد. این سوال وقتی جدی‌تر می‌شود که متوجه شویم این سلسله بسیار ضعیف است (همان‌طور که شارحان به آن اشاره کرده‌اند و در یادداشت‌های مربوط به ترجمه نیز ثبت گردیده است). به نظر می‌رسد که دلیل این کار، دقت این روایت خاص است که به شهید اول برمی‌گردد و طریق دیگری که مجلسی به وسیله آن صحیفه را دریافت کرده نیز مؤید آن است. شایسته است چگونگی این طریق خاص را به تفصیل شرح دهیم؛ زیرا که نمونه خوبی از جو پیرامون این متن در محافل شیعی است.

شبی مجلسی در حالت نیمه‌خواب، خود را در صحن مسجد عتیق اصفهان یافت، در حالی که امام دوازدهم مهدی (عج) در مقابل او ایستاده بود. مجلسی از او درباره تعدادی از مسائل علمی که نتوانسته بود حل کند، سوال کرد و امام برای او راه حل آنان را توضیح داد. سپس مجلسی از او درخواست کتابی کرد تا مطابق آن عمل کند و امام او را راهنمایی کرد تا مولانا محمدالتاج را بجوید و مجلسی در عالم رؤیا کتابی را - که ظاهراً یک کتاب دعا بود - در نزد خود یافت. پس از برخاستن از خواب متوجه شد که دست‌هایش خالی است و تا صبح به دلیل این ناکامی گریست. صبح‌گاه، ناگهان به ذهنش رسید که شاید شیخ محمد مدرس مورد نظر مهدی علیه السلام بوده و امام به دلیل شهرتش در میان علما او را «تاج» خوانده است. بنابراین، برای دیدن شیخ محمد نزد او رفت و بعد از آن که به محفل او وارد شد، مشاهده کرد که او نسخه‌ای از صحیفه را در دست دارد. او جلو رفت و رویای خود را برای شیخ محمد بازگفت. تعبیر شیخ محمد از این رویا آن بود که او به مراتب بالای شناخت

۱۸. یادداشتی که به ترجمه و ویرایش شعرانی ضمیمه شده به ما می‌گوید که این ویرایش از روی نسخه‌ای خطی که توسط شیخ بهایی نوشته شده و هم‌آن را تطبیق، تصحیح و امضا کرده، تهیه شده است. این متن عیناً همان متنی است که به مجلسی برمی‌گردد.

۱۹. ر.ک: مقدمه مشکلات بر الصحیفه الکامله السجادیة

عرفانی و شهودی نایل خواهد شد. اما مجلسی از این تعبیر راضی نبود و با سردرگمی و ناراحتی شروع به قدم‌زدن در گوشه و کنار بازار کرد. هنگامی که به بازار خربزه‌فروش‌ها رسید، به یک پیرمرد متقی به نام آقا حسن برخورد کرد که مردم او را «تاجا» می‌نامیدند. مجلسی با او سلام و احوال‌پرسی کرد و آقا حسن بعد از پاسخ به او گفت که نزد او تعدادی کتاب وقفی وجود دارد. ولی او به بیشتر طلبه‌ها برای این که از این کتاب‌ها به‌طور مناسبی استفاده کنند، اعتماد ندارد. او به مجلسی گفت:

بیا و هریک از این کتاب‌ها را که گمان می‌کنی می‌توانی استفاده کنی از من بگیر.

مجلسی بلافاصله بعد از وارد شدن به کتابخانه آقا حسن کتابی را که در رویا دیده بود، پیدا کرد و لذا گفت:

همین برای من کافی است.

این کتاب نسخه‌ای از صحیفه بود. او سپس نزد شیخ محمد رفت و نسخه‌ای را که نزد آقا حسن یافته بود با نسخه شیخ محمد تطبیق داد. هر دوی این نسخه از روی نسخه شهید اول نوشته شده بودند. خلاصه آن که مجلسی به ما می‌گوید که اصالت نسخه‌ای از صحیفه - که نزد او بود - توسط خود امام دوازدهم تأیید شده است.^{۲۰}

حداقل چهار شرح و تفسیر بر صحیفه نگاشته شده است که بیشتر آنها از زمان سلسله صفویه (۹۰۷ - ۱۱۲۵ق/ ۱۵۰۲ - ۱۷۲۲م) تاکنون به رشته تحریر درآمده‌اند. در میان علمای مشهور دوره صفوی - که شرح‌هایی بر صحیفه نگاشتند - شیخ بهایی، میرداماد فیلسوف (م حدود ۱۰۴۰ق/ ۱۶۳۰م) و مجلسی پسر قرار دارند. مشهورترین این شرح‌ها ریاض السالکین به‌خامه سیدعلی‌خان حسینی شیرازی (م ۱۱۲۰ق/ ۹ - ۱۷۰۸م) است.

نیایش (prayer) در اسلام

صحیفه همواره به عنوان «کتاب دعا» شناخته شده است. اما این توصیف ممکن است برای خوانندگان غربی که با گونه‌های مختلف نیایش (prayer) در اسلام آشنا نیستند، گمراه‌کننده باشد. این گونه‌های مختلف به بهترین وجه در کتاب (Muslim Devotions) نوشته پادویک - که در آن به محتویات صحیفه نیز اشاره شده - معرفی شده‌اند. این کتاب همچنین موضوعات اصلی را - که در تمامی ادعیه مشترک است - تحلیل می‌کند و بسیاری از اصطلاحات عربی مهم به کار رفته در آنان را توضیح دهد. با توجه به این که نتایج مطالعه پادویک در اختیار ماست، اشکالی در این کار نمی‌بینیم که تنها شرح مختصری از این مقوله ارائه دهیم تا موقعیت دعا را در فضای کلی نیایش (prayer) در میان مسلمانان تعیین کنیم و اهمیت صحیفه را در حصول فهمی از اسلام به عنوان یک دین بیان نماییم. نیایش (prayer) در اسلام را می‌توان به دو گونه واجب و مستحب تقسیم کرد. نیایش واجب

۲۰. همان. ویرایش مشکات منطبق با نسخه مجلسی است.

شامل نماز روزانه یا نماز رسمی (صلاة) - که پیامبر آن را «ستون دین» نامید - و نمازهای مربوط به زمان خاص، مانند نماز جمعه (بنابر اکثر فتاوا) می‌شود که البته این قسم در اینجا مورد نظر ما نیست. به جز شهادتین (گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده اوست) هیچ عملی، مهم‌تر و اساسی‌تر از نمازهای روزانه نیست. هر مسلمان پنج‌بار در روز باید نماز را به‌جا آورد که تنها کودکان و زنان در دوران عادت ماهانه - که شرایط طهارت شرعی را ندارند - از این کار معاف هستند. حتی افراد بستری هم در صورتی که از خودآگاهی و هوشمندی کافی برخوردار باشند، با این که از حرکات جسمانی نماز معاف هستند، ولی اصل آن را باید به‌جا آورند. «اقم الصلوة» یکی از دستوراتی است که به کرات در قرآن آمده است.

عمده اشکال نیایش (prayer) مستحبی، عبارت‌اند از: نماز، ذکر و دعا. نماز مستحبی مشتمل بر همان حرکات و عبارات موجود در نماز واجب است و سنت پیامبر نمازهای مستحبی متعددی را - که مربوط به زمان‌های خاصی در طول شبانه روز و برخی از مناسبت‌های خاص هستند - تعیین کرده است. به علاوه، نمازگزار آزاد است که هرگاه و هر قدر که خواست نماز مستحبی به‌جا آورد و روایت شده است که امام زین‌العابدین علیه السلام عادت داشت که هر شب، به تبعیت از جدش علی علیه السلام، هزار رکعت نماز مستحبی به‌جا آورد.

«ذکر» - که لفظاً به معنای «به خاطر آوردن» یا «نام بردن» است و بارها به صورت «ورد» یا "invocation" ترجمه شده است - عبارت است از تکرار یک یا چند اسم از خداوند که اغلب به شکل تکرار یکی از عبارات قرآنی «لااله الاالله، سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر» انجام می‌شود. بیشتر مسلمانان این عبارات را در زمان‌های بعد از انجام نمازهای واجب خود تکرار می‌کنند. پانزده آیه از آیات قرآن مسلمانان را به «ذکر الله» یا «اسم الله» فرمان می‌دهند و تأکید دارند که این عمل شامل به زبان آوردن یکی از اسامی خداوند است. این که در شریعت و فقه اسلامی ذکر خداوند به صورت یک عمل واجب در نیامده، به این دلیل است که فرمان قرآن به ذکر خداوند به خلاف نماز، در سنت نبوی شکل و قالب منحصر به فرد و خاص به خود نگرفت. به عبارت دیگر، همگان موافق‌اند که انجام عمل ذکر اهمیت دارد و پیامبر پیوسته به آن عمل می‌کرد، اما پیامبر هیچ‌گاه قالبی خاص از ذکر را برای مؤمنان واجب نکرد و اتفاقاً او ذکر را در اشکال بسیار مختلف و متفاوتی انجام می‌داد و ظاهراً برای آن که نوع ذکر با نیازهای اصحابش منطبق شود، انواع بسیار متنوعی از آن را به آنان پیشنهاد می‌کرده است.

از زمان‌های دور منابع تأیید می‌کنند که ذکر، برای تأمین نیازهای روانی و معنوی انسان و نیز برای تأثیر بر فعالیت انسان قدرت زیادی دارد. فهمیدن این که تکرار عبارت «یا رحمن یا رحیم» بر فرد مؤمن تأثیری متفاوت از تکرار عبارت «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» دارد، مشکل نیست. سرانجام همین امر باعث شد که معلمان معنوی علمی را پدید آوردند که به بررسی اذکار

مختلف - که برای حالات مختلف روح مناسب بودند - می برداخت.^{۲۱}

دعا نزدیکی زیادی با ذکر دارد، به طوری که اغلب، تمیز آن دو از یکدیگر مشکل است.^{۲۲} دعا در لغت به معنای «خواندن و دعوت کردن» است و در آیات متعددی از قرآن، از جمله آیات زیر به آن فرمان داده شده است:

۱. «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». (سوره اعراف، آیه ۵۵)

۲. «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». (سوره اسراء، آیه ۱۱۰)

۳. «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (سوره غافر، آیه ۱۴)

۴. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». (سوره غافر، آیه ۶۰)

۵. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ». (سوره بقره، آیه ۱۸۶)

جوامع حدیثی شیعه و سنی باب‌هایی را به منافع دعا اختصاص می‌دهند. از میان، منابع سنی به عنوان نمونه می‌توان به احادیث نبوی زیر اشاره کرد:

۱. دعا لبّ عبادت است. (ترمذی)

۲. هنگامی که یکی از شما دعا می‌کند، نباید بگوید: «خداوند، اگر خواستی مرا ببخش». بلکه باید در درخواست خود استوار و راسخ باشد و درخواست‌های بزرگ از خداوند بکند؛ زیرا آنچه را که خداوند در قبال دعا به انسان می‌دهد، برای او هیچ دشواری به همراه ندارد. (مسلم)

۳. خداوند مادام که بنده برای معصیت و یا برای قطع رحم دعا نکرده باشد و نیز مادام که درخواست اجابت فوری نکرده باشد، دعای او را مستجاب می‌کند. (مسلم)

۴. هر یک از شما باید برای برآورده شدن تمامی نیازهایش به درگاه پروردگار دعا کند و حتی باید هنگام پاره شدن بند صندل‌هایتان نیز حاجت خود را به درگاه او ببرید. (ترمذی)^{۲۳}

منابع شیعی همین مطالب را به همراه اضافات زیاد دیگر نقل می‌کنند، به عنوان مثال:

۱. پیامبر نقل کرد که خداوند می‌گوید: «ای بندگان من، تمام شما گمراه هستید، مگر کسانی که من آنها را هدایت کنم. پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم. تمام شما فقیر هستید، مگر کسانی که من آنها را غنی کنم. پس از من غنا بخواهید تا شما را غنی کنم. تمامی شما گناهکارید، مگر کسانی که من آنها را رهایی بخشم. پس از من طلب بخشایش کنید تا شما را ببخشایم.
۲. پیامبر فرمود: دعا اسلحه مؤمن، محور دین و نور آسمان‌ها و زمین است.

21 . Cf. Chitick, art. "Dhikr", Encyclopedia of religion, New York, 1987, IV, 341-4.

22 . Cf. Al-Ghazali, "Book of invocations and supplications", in his ihya ulum al-din, Translated by K. Nakaruma, Ghazali on Prayer, Toky, 1973.

۲۳ . از مشکات المصابیح، ر.ک: ترجمه این کتاب توسط جی. رابسون، لاهور، ۵-۱۹۶۳، ص ۴۷۱-۴۷۵.

۳. از علی پرسیدند که چه کلامی از دید خداوند بهترین کلام است؟ او پاسخ داد: «ذکر زیاد و تضرع و دعا».

۴. علی گفت: «چهار چیز است که به نفع انسان عمل می‌کند، نه به ضرر او: اول و دوم ایمان و شکر، زیرا خداوند فرموده است: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِلَّا شُكْرُكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْذِيبِهِمْ وَلَا تُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ سَخِرَ مِنْكُمْ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَتَكُونُ الْأَنْفُسُ هَارِياً وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ لِيَذَبَّ عَنْهُمُ اللَّهُ كُلَّ يَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ». (سوره انفال، آیه ۲۳) چهارم دعا، زیرا فرمود: «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». (سوره فرقان، آیه ۱۷).

۵. حسین علیه السلام فرمود: «پیامبر عادت داشت که هنگام دعا و نیاز به درگاه خداوند دستانش را مانند یک انسان بی‌نوا که برای رفع گرسنگی گدایی می‌کند، بالا می‌آورد».

۶. امام محمد باقر فرمود: «خداوند هیچ چیز را بیشتر از این که بندگانش به درگاه او دعا کنند دوست نمی‌دارد».^{۲۴}

خلاصه آن‌که دعا کردن به درگاه خداوند عبارت است از مخاطب قراردادن او به همراه ستایش، شکر، امید و حاجت‌های شخص مؤمن. مسیحیان معاصر از چنین تعریفی عموماً معنای لفظ "prayer" را می‌فهمند. دعا مانند ذکر، بخشی اساسی از زندگی دینداران را تشکیل می‌دهد و هرچند در قرآن به‌طور کلی به آن امر شده است، لکن به دلیل ماهیت شخصی و درونی آن در دستورات شریعت شکل و قالب خاصی به خود نگرفته است. هر کس باید خدا را به یاد داشته باشد و به درگاه او دعا کند، اما برای این کار به سختی می‌توان قانون وضع کرد؛ زیرا قلمرو آن رابطه سری میان انسان و پروردگار اوست. اما نماز حداقل فریضه بی‌قید و شرطی است که خداوند آن را از مؤمنان به عنوان نشانه ایمان و عضویت آنها در امت اسلامی می‌پذیرد. حرکات جسمانی که در طی نماز انجام می‌شود و این واقعیت که قالب و محتویات نماز اساساً برای تمامی نمازگزاران یکسان است، جنبه عمومی آن را مورد تأکید قرار می‌دهند. البته جنبه شخصی و خصوصی هم دارد و آن این که انسان در هر جا که باشد، می‌تواند نماز را به صورت فرادا به جای آورد. دعا و ذکر برخلاف نماز کاملاً جنبه خصوصی و شخصی دارند.

اما عبادت خصوصی و شخصی اسوه‌های دینی معمولاً از آن جایی که آنها به عنوان الگوی رفتاری دیگر انسان‌ها به حساب می‌آیند، بعد از مدتی شکل عمومی به خود می‌گیرد. سنت پیامبر دقیقاً دارای بالاترین نمونه خیر انسانی است که به صورت یک الگوی آرمانی درآمده و هر کس باید از آن پیروی کند و ادعیه‌ای که توسط پیامبر قرائت می‌شد، بخشی از سنت او هستند. هنگامی که او این ادعیه را با صدای بلند قرائت می‌کرد، صحابه او آن را به خاطر می‌سپردند. آنان همچنین معمولاً از پیامبر درخواست می‌کردند تا ادعیه‌ای را که در موقعیت‌های مختلف و برای اهداف متفاوتی بتوان

آن را تکرار کرده، به آنان بیاموزد.^{۲۵}

شیعیان ادعیه امامان را که نخستین آنان علی است، به ادعیه پیامبر اضافه می‌کنند. امروزه یکی از پرستفاده‌ترین کتاب‌های جامع دعا که ادعیه بسیار مختلفی از تمامی امامان و برای هر موقعیت خاص در بر دارد، کتاب *مفاتیح الجنان* (کلیدهای بهشت) نوشته عباس قمی (م. ۱۳۵۹ق/ ۱۹۴۰م) است.^{۲۶}

نقش دعا

اگرچه تعداد زیادی از ادعیه‌ای که از پیامبر و امامان به دست ما رسیده است، بیان خودانگیخته احساسات قلبی آنان بوده، لکن ادعیه دیگری نیز وجود دارد که پدید آمدن آن اهداف واضح و روشنی مانند قرائت در برخی موقعیت‌های خاص و یا انتقال این ادعیه به مؤمنان با تقوا داشته است. بیشتر ادعیه نبوی بسیار کوتاه است و به راحتی می‌توان فهمید که فی‌البداهه و به صورت خودانگیخته پدید آمده است، اما برخی از ادعیه منسوب به ائمه - مانند دعای زین‌العابدین برای روز عرفه (شماره ۴۷) طولانی و مفصل است. حتی اگر این ادعیه در ابتدا به صورت خود انگیخته پدید آمده باشد، این واقعیت که آن را به صورت ادعیه مربوط به مناسبت‌های خاص شناخته‌اند، نشان‌گر آن است که این ادعیه ثبت می‌شده و هنگامی که آن مناسبت خاص می‌رسیده، توسط امام یا پیروان او قرائت می‌شده است.

به‌طور طبیعی ممکن نیست که موقعیت‌هایی را که این ادعیه برای اولین بار بر زبان رانده شده است، دانست. اما ما در مورد محیط عمومی اسلام در قرون اولیه اطلاعات کافی داریم که به کمک آن می‌توان نقشی را که دعا در جامعه ایفا می‌کرده، فهمید. بی‌شک، بسیاری از مسلمانان، بخش زیادی از اوقات بیداری خود را به قرائت قرآن، ذکر خداوند و دعا اختصاص می‌دادند که بسیار بیش از اوقاتی بود که امروزه مسلمانان بدان اختصاص می‌دهند. حتی کسانی که مکه و مدینه را ترک می‌کردند تا در نبردهایی که موجب گسترش اسلام شد، شرکت کنند و یا در اداره امور امپراتوری جدید اسلام مشارکت نمایند، لزوماً در اعمال روحانی و معنوی را کوتاهی نمی‌کردند.

برای کسانی که زندگی خود را وقف عبادت می‌کردند، دعا جزء لا ینفک تصورات و پندارهای آنان به حساب می‌آمد. مردم به واسطه دعا می‌توانستند در مورد خدا فکر کنند و یاد او را طی انجام فعالیت‌های روزانه‌شان در خاطر زنده نگه دارند. دعا بیان عمیق توحیدی بود که احساسات، عواطف، تفکرات و مفاهیم آنان را تشکیل می‌داد، اقرار کامل به توحید یا یگانگی خداوند بود.

۲۵. برای یافتن یکی از مستحبات خوب ادعیه پیامبر که در بیشتر منابع موق سنی آمده است، ر.ک: *مشکات المصابیح*، ص ۴۸۶ - ۵۳۴.

۲۶. در ویرایش‌های مختلفی به چاپ رسیده است. برای یافتن یکی از مستحبات خوب ادعیه شیعی به غیر از ادعیه صحیفه، ر.ک: *بحارالانوار*، ج ۲ - ۴۰.

در محیط اسلامی دعا به عنوان یکی از نخستین چارچوب‌هایی که روح از طریق آن می‌تواند با خواست خداوند منطبق شود، شناخته شده و از طریق آن می‌توان تمامی تفکرات و مفاهیمی را که حول نفسانیت و منیت شکل گرفته، کنار گذاشت. تأکید جدی در صحیفه بر انجام خواست خدا - همان‌طور که مسیحیان دعا می‌کنند که: «خواست تو انجام خواهد شد» - به روشنی نوعی خدامرکزی یا محوریت خداوند را به نمایش می‌گذارد که تمامی بلندپروازی‌های شخصی و امیال فردی را که - به نوعی با اراده خداوند در تعارض است - نفی می‌کند؛ اراده‌ای که شریعت و سنت نبوی تجسم آن محسوب می‌شوند. برای مسلمانان آن زمان مانند مسلمانان امروزی، اطاعت از خداوند عبارت بود از تقلید از کسانی که قبلاً هدایت و رحمت خداوند شامل حال آنان شده است. نخستین نفر در میان آنان پیامبر بود و پس از او صحابه بزرگ او جای داشتند. برای شیعیان، ائمه در این زمینه همان نقش اساسی را داشتند؛ به‌طوری که گاهی به نظر می‌رسد، حداقل برای غیرشیعیان، سنت پیامبر اهمیتی کمتر در میان آنان دارد.

صحابه امامان دائماً برای راهنمایی به آنان رجوع می‌کردند، در حالی که خود امامان با صرف ساعات طولانی روز و شب برای ذکر و نماز و دعا، الگوی پیامبر را دنبال می‌کردند. هرچند بخش زیادی از این زندگی عبادی، شخصی و درونی بود، ولی ائمه وظیفه داشتند که جامعه را هدایت کرده و در غنی‌سازی زندگی دینی مؤمنان بکوشند. همان‌طور که امام زین‌العابدین در رساله‌الْحَقُوق - که ترجمه آن به این کتاب ضمیمه شده - تأکید می‌کند، هر عالمی وظیفه دارد که علم خود را به دیگران منتقل کند و امامان در میان معاصرانشان چه شیعیان و چه اهل سنت، به عنوان مراجع بزرگ دین اسلام شناخته می‌شدند. بنابراین طبیعی بود که آنان دعاهایی را انشا کنند که در آن رابطه انسان و خداوند در عباراتی کاملاً شخصی بیان شده بود و می‌توانست به دیگران هم آموخته شود و به صورت یک گنجینه عمومی درآید. به نظر می‌رسد که تعداد زیادی از دعاهای صحیفه از این نوع است. ظاهراً برخی از این ادعیه مانند دعای او برای روز عید فطر (دعای ۴۶) و عید قربان و (دعای ۴۸) برای مناسبت‌های عمومی انشا شده‌اند. یکی از ادعیه شاهی به دست می‌دهد که به کمک آن می‌توان فهمید امام، نه خود، بلکه پیروانش را در نظر داشته است؛ در دعا برای والدین (دعای ۲۴)، او به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی پدر و مادر او هنوز زنده هستند، اما این به سختی می‌تواند درست باشد، مگر آن‌که فرض کنیم این دعا را در جوانی و قبل از حادثه کربلا پدید آورده است.

توحید در شکل عبادی آن

هر کس که در خود اندکی حساسیت در مورد ضعف انسان و عشق خداوند داشته باشد، حداقل در برخورد با برخی از ادعیه موجود در صحیفه قطعاً تحریک و برانگیخته می‌شود. در اینجا ما با یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های معنوی و تابناک جهان اسلام مواجه هستیم که خشیت و خضوعی کامل در مقابل خیریت، رحمت و عظمت خداوند از خود نشان می‌دهد تا در مقابل خالق خود به

هیچ و پوچ بودن خویش اعتراف کند، آن هم با تعبیری که به شکلی شگفت‌انگیز برای کسی مانند زین‌العابدین که پیروانش او را صاحب قداست بالایی می‌دانند، صریح است. در صحیفه می‌توان معنویت اسلامی - یعنی آن بعد از دین اسلام که با واقعیت عملی و زنده رابطه شخصی بین انسان و خدا بر و کار دارد - را در حالی که به کلی‌ترین زبان‌ها بیان شده است، مشاهده کرد. این زبان، زبانی است که نشان‌گر تمایل شدید و آشکار روح برای تکامل است.

تمام دیدگاه‌ها و نگرش‌های اسلامی را می‌توان به توحید یا اقرار به یگانگی خداوند که در اولین بخش از شهادتین به آن اشاره شده است، برگرداند: «هیچ خدایی جز الله نیست». همان‌طور که مراجع مسلمان طی تاریخ اسلام بارها آن را تأیید کرده‌اند، این، اس و اساس پیام قرآن است. صحیفه یک نمونه بسیار جذاب از معنای این عبارت در شکل شخصی و عملی آن، و نه شکل انتزاعی کلام و متافیزیک، را فراهم می‌آورد. اصلی‌ترین موضوع صحیفه را می‌توان به صورت تقریرهای مختلفی درآورد که این کار صرفاً قراردادن صفات مثبت انسانی در الگوی مربوط به بخش اول شهادتین، انجام می‌شود: «هیچ خیری نیست جز در خداوند»، «هیچ توبه‌ای نیست مگر به لطف خداوند»، «هیچ سپاسی نیست مگر به واسطه خداوند»، «هیچ صبری نیست مگر با کمک خداوند»، «هیچ شناختی نیست مگر در خداوند»، «هیچ عشقی نیست مگر آن‌که از جانب خداوند شروع می‌شود». مکمل این دیدگاه، آن است که هر صفت منفی به نفس انسانی متعلق است: «هیچ شری نیست مگر در من»، «هیچ غروری نیست مگر در نفس من»، «هیچ بی‌صبری نیست مگر در نفس من»، «هیچ جاهلی نیست جز من»، «هیچ نفرتی نیست جز در درون من».

مراجع متأخرتر بارها اولین پیامبر و همسرش یعنی آدم و حوا را به عنوان نمونه قرآنی نگرش ملامت نفس - که لازمه شهادتین است - ذکر می‌کنند. هنگامی که آدم و حوا از اطاعت فرمان پروردگارش سر باز زدند، گفتند: «زَيْنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (سوره اعراف، آیه ۲۳). در مقابل، ابلیس - که تجسم رغبت نفس انسانی به غرور، خودمحوری و غفلت است - به خداوند گفت: «فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي...» (سوره اعراف، آیه ۱۶). دیدگاه نبوی این است که هرگونه شر، گناه، خطا، لغزش، سقوط، غفلت، قصور و مانند آن را باید به خود نسبت دهیم، حال آن‌که دیدگاه شیطانی این موارد را به خداوند و یا به دیگران نسبت می‌دهد. مطرح کردن مسؤولیت خداوند در این موارد - که البته تأکید سنت اسلامی بر وحدانیت خداوند و تمایل آن به نفی علل و عوامل ثانویه، در این دیدگاه بی‌تأثیر نبوده - نمونه‌ای بارز از بی‌ادبی و نادانی است، زیرا باعث می‌شود که انسان نفس خود را دقیقاً همان‌جایی که تأثیر حقیقی بر ماهیت اشیا دارد، یعنی پدیدار شدن شر و پلیدی در جهان، انکار نماید.

خلاصه آن‌که «شهادت» در عمل به این معناست که بنده هیچ است و خداوند همه چیز. هر چیز مثبت که بنده مالک آن است، خداوند به او داده است، در حالی که نقص‌ها و خطاها به صفات خاص خود او بازگشت دارد. اگر در سختی‌ها صبور و شکیباست، این عطیه‌ای از جانب خداست، ولی اگر

طاقت از کف می‌دهد، ناشی از ناکارآمدی خود اوست. اگر او چیزی می‌داند، این شناخت از رحمت و هدایت خداوند ناشی شده است، اما اگر جاهل و نادان است، مربوط به محدودیت‌های خود اوست. اگر او در قلبش صاحب ذره‌ای از عشق است، خداوند آن را به او عطا کرده است، اما هر سردی و سختی متعلق به خود اوست. هر صفت خوب و قابل ستایش - زندگی، شناخت، اراده، قدرت، بینایی، شنوایی، سخن گفتن، سخاوت، عدالت و مانند آن - مواهب خدادادی هستند. تنها هنگامی که این واقعیت، تصورات و خودآگاهی فرد را شکل دهد، او می‌تواند اشیاء را در روابط و نسبت‌های واقعی آنها ببیند و از خود فریبی رهایی یابد.

از صدر اسلام، دعا همواره یکی از روش‌های اساسی بوده است که از طریق آن مسلمانان به نسبت‌ها و روابط صحیح آگاهی می‌یافتند و خود را تربیت می‌کردند تا خداوند را مبداء و منبع همه خوبی‌ها، بدانند. دعا در بالاترین و والاترین نمونه‌های آن که در صحیفه نیز وجود دارد، تمرین مدام فهم این مطلب است که متعلق خدا باید به خدا و متعلق انسان باید به انسان نسبت داده شود. به محض این که انسان به این فهم برسد، خود را به همراه گناهکاری و نقص‌هایش تنها می‌یابد. لذا تنها کاری که می‌تواند بکند این است که با تواضع نزد پروردگارش زانو بزند و بخشایش و کرم او را طلب نماید.

کسانی که با نوشته‌های مراجع معنوی متأخر آشنا هستند، ممکن است به نویسندگان ایراد بگیرند که دیدگاهی که در مورد دعا ارائه شد، تنها نیمی از معنویت اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد و کمالات الهی را که اولیای خداوند با پیمودن طریقت معنوی بدان نائل و حاصل می‌گردند، نادیده می‌گیرد. فرض کنیم پذیرفتیم که انسان بنده فقیر و پست خداوند است که از خود هیچ ندارد. اما آیا نه این است که او - حداقل در مورد انبیای و اولیای الهی - خلیفه و صورت خداوند است؟ در واقع دیدگاه دوم تلویحاً در دیدگاه اول وجود دارد. زیرا هرچه بیشتر صفات مثبت بنده را نفی کنیم، بیشتر می‌پذیریم که این صفات به پروردگار متعلق هستند. با انکار این مسأله که مخلوق در خود نیکی و خیری از آن خود داشته باشد، در واقع تأیید کرده‌ایم که هر چیز مثبتی که در او یافت بشود، تنها به خداوند متعلق است. انسان به همان اندازه که خود را هیچ و پوچ و کالعدم می‌یابد، کمالات الهی را متجلی می‌سازد. این دیدگاه در حدیث قدسی معروفی به صراحت بیان شده است. در این حدیث خداوند می‌فرماید:

بنده من از طریق مستحبات - مانند دعا - همواره به من نزدیک‌تر می‌شود، تا این که من عاشق او می‌شوم و هنگامی که من عاشق او شوم، من گوش او هستم که به واسطه آن می‌شنود، چشم او هستم که از طریق آن می‌بیند، دست او هستم که با آن اشیاء را می‌گیرد و پای او هستم که به وسیله آن راه می‌رود.^{۲۷}

اما متون اولیه اسلامی راز «اتحاد با خداوند» یا «وحدت متعالی» را عمدتاً مسکوت گذاشته‌اند. زیرا این مطلب بسیار ظریف‌تر از آن است که بتواند در عبارات بسیط و ساده‌ای که مشخصه این متون است، بیان شود.^{۲۸} به هر حال، وحدت با خداوند برای چشم‌انداز ترسیم شده از دعا امری بیگانه است. دعا همواره دوگانگی میان عبد و مولی را در نظر دارد و این دوگانگی در تمامی شرایط و برای تمامی انسان‌ها حتی در جهان آخرت معتبر تلقی می‌شود.^{۲۹}

درخواست بخشایش

آن‌گونه که مشهور است، شیعیان معتقدند اثمه بی‌گناه و معصوم‌اند (معصوم از مصدر عصمت مشتق شده که به معنای محفوظ داشته شدن از گناهان به واسطه خداوند است). خواننده صحیفه اغلب با این مسأله روبه‌رو می‌شود که زین‌العابدین با استفاده از الفاظ متعارف (اثم، ذنب، معصیت و مانند آن) از خداوند درخواست می‌کند که گناهان او را ببخشد.^{۳۰} تعجب در اینجا و یا نسبت دادن خطا به شیعیان در مورد عصمت امامان، ناشی از نادیده گرفتن نکته‌ای است که در مورد شهادت به عنوان ریشه معنویت اسلامی بیان کردیم. من قصد آن را ندارم که از عقیده عصمت در اینجا دفاع کنم، ولی حداقل می‌خواهم این نکته را متذکر شوم که کسی نمی‌تواند با استناد به ادعیه آن را منکر شود.

بر اساس احادیث متعدد پیامبر اسلام عادت داشت که هفتاد یا صد مرتبه در روز با تکرار عبارت «استغفرالله» از خداوند طلب مغفرت کند. این عبارت عموماً توسط مسلمانان پایند به مناسک [و مستحبات] تکرار می‌شود. مسلمانان معتقدند که تمامی پیامبران معصوم‌اند و محمد، پیامبر اسلام ارجمندترین آنهاست. با این حال تاکنون هیچ‌کس هیچ تناقضی میان استغفار و عصمت او نیافته است. یک راه آسان ولی سطحی برای توضیح این مطلب این است که پیامبر را الگویی برای تمامی جامعه بدانیم، بنابراین او باید به گونه‌ای دعا می‌کرد که گویی گناهکار است، زیرا تمام کسانی که از سنت او پیروی و ادعیه‌ای را که تعلیم داده بود، قرائت می‌کردند، گناهکار بودند. اما گفتن این نکته بدان معناست که او به اصطلاح ریاکار بود و بینش صحیح نسبت به معنای «شهادت» را از دست داده بود.

این سخن عیسی که: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آن‌که کسی نیکو نیست جز خدا فقط.» (مرقس، ۱۸۱۰) هیچ‌گاه موجب نشد که مسیحیان در الوهیت او شک کنند. در اینجا شکلی مختصر

۲۸. یکی از دلایلی که در اسلام از بیان صریح این دیدگاه اجتناب شده خطر شرک است، که در الوهیت مسیح در مسیحیت و نیز در برخی جنبش‌های فرقه‌ای اسلامی مانند غلات شیعی دیده می‌شود.

۲۹. همان‌طور که معمولاً این عربی به ما یادآوری می‌کند: «تغییر حقایق غیرممکن است، بنابراین، عهد همیشه عبد است و مولا همیشه مولا. خدا، خدا می‌ماند و مخلوق مخلوق.» (الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۵) هیچ‌کس تا کنون این نظر را مطرح نکرده که پیامبر اسلام از آن‌جایی که به بالاترین کمالات ممکن برای انسان رسیده بود، دیگر بنده خدا نبود. تا زمانی که او محمد است همچنان بنده خداست، حتی اگر در همان حال وحدتی متعالی با خداوند را تجربه کند.

۳۰. برای بررسی فهرستی از این کلمات، ر.ک: Padwick, Muslim Devotins, pp.97-189.

و مسیحی از شهادت را می‌یابیم که برای مخلوقات خداوند به کار رفته است. تا جایی که بتوان چیزی را مخلوق خواند، آن چیز «غیر از خداوند» است و در مرتبه‌ای پایین‌تر از خیر مطلق قرار می‌گیرد. خداوند مالک رحمت، شناخت، عشق، حیات، قدرت، اراده، صبر و مانند آن است. «اسمای نود و نه گانه الهی» فهرستی اساسی از صفات خداوند فراهم می‌کنند. اگر از ما سوی الله کسی برخی از این صفات را دارا باشد، مطمئناً مالکیت او نسبت به این صفات با مالکیت خداوند نسبت به آن متفاوت است. این صفات از آن‌جایی که او خداست به او تعلق دارند، ولی تعلق آنها به مخلوقات به هر معنای باشد، به واسطه بخشش و عطای اوست، چرا که اساساً مخلوقات وجود خویش را به واسطه آفرینش او به دست آورده‌اند.

این آموزه اساسی در مورد «شهادت» به آن معناست که هیچ‌چیز و هیچ‌کس - حتی بزرگ‌ترین پیامبران - نمی‌توانند هم‌تراز خداوند باشند. از آن‌جایی که خیریت یک صفت الهی است، «هیچ‌کس جز خداوند خیر نیست». و هر چیزی غیر از خداوند حداقل از آن جهت که «غیر» اوست، شر است. «شر» در اینجا ممکن است اسم دیگری برای «خیر کمتر» باشد، چرا که در فضای اسلامی هیچ‌کس نسبت دادن شر به پیامبر را به مخیله خود نیز راه نمی‌دهد. با این حال پیامبران از آن‌جایی که انسان هستند، نمی‌توانند در مرتبه‌ای مانند خداوند قرار گیرند. آنچه موجودات انسانی را از خداوند متفاوت می‌کند، برای زندگی معنوی بسیار مهم است. همین تفاوت اجتناب‌ناپذیر - بنده بودن، مخلوق بودن، نقص و گناهکاری انسان - است که به او اجازه می‌دهد افعالی را که از او به عنوان بنده خواسته شده، انجام دهد.^{۳۱} از آن‌جا که پیامبر در ابتدا بنده خداست و بعد از آن پیامبر و رسول اوست: «عبده و رسوله»، بنابراین هر انسانی قبل از آن‌که برای بروز دادن صفتی از صفات الهی امید داشته باشد، باید بندگی و سرسپردگی کامل خود در مقابل خدا را تحقق بخشد.

هرچه آگاهی و شناخت فرد از خداوند بیشتر باشد، آگاهی او از شکاف میان «من» و «حقیقت الهی» بیشتر است. بنا به گفته قرآن: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (سوره فاطر، آیه ۲۸). هرچه شناخت انسان از خداوند و نفس بیشتر باشد، فهم دعای استقلال و غرور که با گفتن کلمه «من» همراه است، و ترس از نتایج آن نیز بیشتر است. مهربان درگاه خداوند، بیش از دیگران از او می‌ترسند، زیرا آنان فاصله بی‌نهایتی را که ماهیت آنان را از خالقشان جدا کرده است، درک کرده‌اند. لذا آنان در عبادت و نیایش او نیز جدی‌ترند، زیرا می‌بینند که تنها از طریق عبادت و نیایش می‌توان وعده‌های او در مورد آنان را تحقق بخشید. هیچ مسلمانی نباید گمان کند به جایی رسیده که دیگر نیاز به بخشایش خداوند ندارد و به همین دلیل هیچ مسلمانی نباید از دعا کردن و طلب مغفرت دست بکشد. به علاوه خیریت محض خداوند و هیچ و پوچ بودن مخلوقات مستلزم آن است که یک عمل

۳۱. تنها بعد از تحقق بخشیدن کامل تفاوت میان خدا و بنده است که می‌توان نسبت به تحقق یافتن وحدت با خداوند امید داشت. انسان هرچه بیشتر بر غیریت نفس خود با خدا و گناهکار بودن خود تأکید کند، صفات الهی بیشتر در آینه جلایافته روح منعکس می‌شود.

پرهیزکارانه را هیچ‌گاه نمی‌توان به بنده نسبت داد. اگر انسان قدرت بر انجام کارهایی دارد که خداوند انجام آنها را از او خواسته، دلیل آن را باید در قدرتی که خداوند به او اعطا کرده جستجو کرد. عبارت مشهور «و ما توفیقی الا بالله» از استفاده و کاربردی عام برخوردار است. در تحلیل نهایی، هیچ کار خوبی را نباید به بنده نسبت داد. شایستگی و برتری همواره از آن خداست (به عنوان مثال، ر. ک: دعای ۷۴، بند ۲). در اینجاست که راز حقیقت همیشه حاضر و ساری خداوند، خود را به گونه‌ای آشکار می‌سازد که همه مخلوقات ناپدید می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند تنها وجه الهی است که روی به سمت خلقت دارد.

اگر پیامبر و ائمه دائماً خالصانه استغفار می‌کردند، این با عصمت آنان در تعارض نیست، زیرا گناه [ناسازگار با عصمت] به معنای سرپیچی خودآگاهانه از دستور خداوند است نه «گناه مخلوق‌وار»ی که ناشی از غیر خدا بودن است. مراجع متأخرتر بدون استثنا میان مراتب مختلف عصیان و نیز فضیلت، تفاوت قائل شدند. مصداق بارز این آموزه را می‌توان در عبارت پر استعمال «حسنات الابرار سیئات المقربین» یافت. حداقل برای هر صفت مثبت انسانی سه مرتبه اساسی از یکدیگر متمایز شده‌اند. البته این مراتب غیرقابل جمع نیست و ممکن است که به درجات مختلف در یک فرد واحد بسته به بلوغ معنوی او جمع شود. نمونه‌های مربوط به توبه و استغفار می‌تواند این نکات را توضیح دهد.

در صحیفه، امام اغلب از خداوند می‌خواهد که به او توفیق توبه عطا کند. توبه را می‌توان روی آوردن به خداوند از طریق طاعات و اجتناب از نافرمانی تعریف کرد. مراجع متأخر از اولین مرتبه توبه سخن گفته‌اند که متعلق به عموم مؤمنان و کسانی است که با سرپیچی از فرامین شریعت مرتکب گناه شده‌اند. توبه این افراد عبارت است از درخواست از خداوند برای عفو گناهانشان و سعی جدی برای عدم تکرار این گناهان. به عبارت دیگر اساساً توبه آنان متعلق است به مرتبه افعالی که احکام فقهی در مورد آن جاری است و مغفرتی که طالب آن هستند، بدان معناست که خداوند هر فعل و ترکی را که برخلاف شریعت از آنان سر زده، ببخشد.

در مرتبه دوم توبه کسانی قرار دارند که زندگی خود را وقف خداوند کرده‌اند و اوقات بیداری خود را به رعایت دقیق جزئیات شریعت و پیروی از مستحبات توصیه شده در سنت نبوی اختصاص داده‌اند. این افراد که در انطباق با گفته بالا می‌توان آنان را «ابرار» خواند، هیچ مشکلی در پیروی از اوامر و نواهی عملی شریعت ندارند، لذا توجه خود را به نیت درونی که می‌بایست اعمال ظاهری را همراهی کند، معطوف می‌کنند. آنان از غفلت روحشان که نمی‌تواند خدا را با حضور قلب کامل به یاد داشته باشد، توبه می‌کنند. آنان طاعات خویش را پایین‌تر از حد ایدئال می‌دانند، چرا که ضعف درونی دارند و اشکال مختلفی از بی‌بصیرتی و ریا - مانند نسبت دادن تقوا و احتیاط در رعایت شریعت به خودشان - توسط شیطان در قلبشان وارد می‌شود. توبه آنان از گناه و معصیت نیست، چرا که آنان شریعت را به‌طور دقیق رعایت می‌کنند و مطابق با تعاریف فقهی مرتکب گناه نمی‌شوند. بلکه از افکار و

نیت‌های ناصحیح توبه می‌کنند و از خدا می‌خواهند که هرگاه چنین چیزی برای آنان رخ داد، آنان را مورد عفو قرار دهد.

مرتب‌ه سوم مربوط به «مقربین» است. آنان از گناهان درونی و بیرونی (ظاهری و باطنی) عبور کرده‌اند، زیرا آنان در هر فعالیت و هر اندیشه‌ای هیچ چیز جز اراده، هدایت و رحمت خداوند نمی‌بینند. اما آنان هنوز با بزرگ‌ترین موانع مواجه هستند که مربوط به خودشان است و حجاب اکبر میان انسان و خدا نامیده می‌شود. خداوند به آنان شناختی از خودش و نفس آنان عطا کرده است، بنابراین آنان می‌فهمند که «من» هیچ‌گاه نمی‌تواند کاملاً بی‌گناه باشد. آنان از عدم کفایت خود به عنوان مخلوق توبه می‌کنند و برای وجود خاص خویش که موجوداتی جدای از خداوند هستند، طلب مغفرت می‌نمایند.^{۳۲}

خوانندگان غربی شاید اشکال کنند که در این تقسیم‌بندی سه‌گانه توبه چیزی غیرطبیعی وجود دارد. چگونه انسان می‌تواند از وجود خود توبه کند؟ چگونه می‌توان برای چیزی که ناشی از خطای خود انسان نیست درخواست بخشایش نمود؟ این اشکال در صورتی که متون اصلی به زبان انگلیسی نوشته شده بود، معقول بود. ولی اشکال زمانی پدید می‌آید که می‌خواهیم مفاهیم یک جهان دینی را به زبان جهان دینی دیگر ترجمه کنیم. کلمات عربی اصلی که به "repentance" و "forgiveness" ترجمه می‌شوند، نسبت به این عبارات انگلیسی معانی بسیار وسیع‌تری را افاده می‌کنند که هر دوی این معانی با مفهومی اخلاقی و عاطفی در مورد گناهکاری همراه هستند. (قابل ذکر است، به دلیل این که گزینه دیگری وجود ندارد، مشکلات مشابهی در مورد بخش زیادی از اصطلاحات که معمولاً برای ترجمه متون اسلامی از جمله این ترجمه از صحیفه، به کار می‌رود، وجود دارد).

کلمه «توبه» یا "repentance" به لحاظ لغوی به معنای «رو‌ی‌گرداندن» یا «بازگشتن» از یک چیز به سمت چیز دیگر است. یکی از اسماء قرآنی خداوند «تواب» یعنی «رو‌ی‌گرداننده» است و فعل مأخوذ از این ریشه هم به معنای رو‌ی‌گرداندن خداوند به سمت انسان و هم به معنای رو‌ی‌گرداندن انسان به سمت خدا به کار می‌رود. «توبه» انسان به هرگونه روگردان شدن از نفس خویش به سمت خداوند اطلاق می‌شود و فرقی نمی‌کند که این «نفس» کوله‌باری از گناهان باشد و یا حجابی از جهل و غفلت که به وضعیت مخلوق‌وار انسان مرتبط است. ممکن است که در یک سیاق خاص معنایی

۳۲. تقسیم سه‌گانه فضایل در بسیاری از متون کلاسیک و قدیمی تصرف که در مورد منازل سفر به سوی حق بحث می‌کنند، یافت می‌شود، مانند منازل السائرین نوشته [خواجه عبدالله] انصاری.

برای ترجمه و اصل آن، ر.ک:

(S. de Laugier de Beaurecueil, Les etapes des itinerants vers Dieu, Cairo, 1962.)

برای متخبی از متون قدیمی که فضایل را به این شیوه تحلیل کرده‌اند، ر.ک:

Jawad Nurbakhsh, Sufism IV: Repentance, Abstinence, Renunciation, Wariness, Humility, Humbleness, Sincerity, Constancy, London, 1987.

اخلاقی نیز با کلمه همراه شود.

همین طور، «مغفرت» در عربی بسیار غنی تر از اصطلاح "forgiveness" در انگلیسی است. قرآن سه اسم از اسماء الهی را از این ریشه به کار می برد: «غفور»، «غافر»، «غفار»، و اغلب برای آن که میان حالات مختلف «بخشایش» که این سه اسم به آنها اشاره دارند، فرق گذاشته شود، تمایزات ظریفی میان آنان رسم می شود. مهم تر آن که ریشه معنایی کلمه مغفرت «پوشاندن»، «حجاب افکندن» و «پنهان کردن» است. بنابراین «بخشاینده» کسی است که گناهان و نقص های انسان را می پوشاند. در عربی معنای لفظی این گفته که «من از خدا درخواست بخشایش می کنم»، به صورت «من از خدا پوشاندن را طلب می کنم» بیان می شود.^{۳۳} بیشتر مردم ممکن است از طلب بخشایش، طلب پوشاندن «گناهان» را بفهمند. لکن «مقربان درگاه الهی» نیاز به پوشاندن چیز دیگری را از آن می فهمند که به دلیل حضور آن در هر موجود مخلوق، بسیار عمیق تر و اساسی تر است.

هنگامی که پیامبر یا امام زین العابدین از خداوند می خواهند که گناهانشان را ببخشاید، آنان در این درخواست خود کاملاً صادق هستند، اما این لزوماً بدان معنا نیست که گناهان آنان هم مرتبه با گناهان ماست. همان طور که متون اسلامی مکرراً به ما توصیه کرده اند، قیاس به نفس یعنی «قضاوت در مورد دیگران همانند خود»، همیشه موجب گمراهی می شود، به خصوص اگر کسی که قیاس در مورد او انجام شده از دریافت کنندگان الطاف خاصه الهی باشد.

نگرش های معنوی و اسمای الهی

متفکران مسلمان معمولاً اسمای الهی را به دو گروه بزرگ تقسیم کرده اند. این کار از طریق تقابل صفاتی چون رحمت و غضب، عدل و فضل، قهر و لطف، جلال و جمال، یا جلال و اکرام انجام می گیرد. «اسمای غضب» به دوری و تعالی خداوند اشاره دارند، در حالی که «اسمای رحمت» به نزدیکی و حلول او مربوط می شوند. شریعت و کلام سرسختی و تنزیه خداوند را مورد تأکید قرار می دهند، حال آن که معنویت اسلامی و ادبیات عبادی بر ملایمت و تشبیه او پای می فشارند.

شریعت اسلامی هیچ دغدغهای برای سخن گفتن از خداوند ندارد، زیرا کارکردش این است که رهنمودهایی برای گستره عمل به دست دهد. خداوند در شریعت فقط به عنوان یک قانون گذار و فرمانده مد نظر قرار می گیرد. در زمینه قانون گذاری، او یک پادشاه است که باید از او اطاعت شود. یک پادشاه - به خصوص یک پادشاه ازلی و ابدی - بسیار برتر و بالاتر از رعایایش قرار می گیرد، به طوری که این افراد در واقع برده و بنده او هستند و او دستورات خود را از طریق مجازات، زندان و اعدام اعمال می کند. بنابراین، شریعت معمولاً خدای عادل و متعالی را به ذهن متبادر می کند و عموم

۳۳. در عربی «استغفرالله» به «اطلب منه الستر» معنا می شود. ر. ک: لسان العرب، ذیل ماده «ستر».

فقها چهره‌ای جدی و سرسخت از اسلام ارائه می‌دهند.

خدای فقها در بسیاری از اوصاف با خدای متکلمان مشترک است. متکلمان در عین این که از مرجعیت شریعت حمایت می‌کنند از ابزار تفکر عقلانی نیز بهره می‌گیرند. به علاوه کلام در اسلام هیچ‌گاه نقش مهمی را که الهیات در مسیحیت از آن برخوردار است، نداشته است. دلیل این امر را می‌توان در این واقعیت که دغدغه‌های کلامی تحت الشعاع پایبندی جدی مسلمانان به فقه قرار می‌گرفت، یافت. کلام می‌کوشد تا از شریعت و اصول عقاید در مقابل انتقادات عقلانی دفاع کند. لذا شیوه کار متکلمان شیوه‌ای مبتنی بر به‌کارگیری عقل یا نظر عقلی بود در نتیجه آنان موضوعات خاصی را مورد توجه قرار دادند که جامعه اسلامی عموماً به آن علاقه‌ای نداشت. برای اکثر مردم، مهم تنها آن است خداوند از طریق قرآن با آنان سخن می‌گوید و این که قرآن حادث است یا قدیم برای آنان اهمیتی ندارد. هرچند کلام کارکردی ضروری در جهان اسلام دارد ولی اکثر مؤمنان هیچ شناختی از انتقادات عقلانی که کلام با آن مقابله می‌کرد نداشتند، لذا کلام برای آنان هیچ استفاده‌ای نداشت و با زندگی دینی اکثر مردم بی‌ارتباط بود.^{۳۴}

از آنجایی که متکلمان در تلاش‌هایشان از عقل بهره می‌جستند، با اشتیاق زیادی تعالی خداوند را تأیید می‌کردند. عقل نمی‌تواند معنای ظاهری بسیاری از جزئیات قرآن و حدیث مانند صورت، چشم، دست، پا، نشستن، خنده، لبخند، تردید، اشتیاق، شادی برای توبه انسان، شگفتی به دلیل عدم امیال مادی در یک جوان با تقوا، و مانند آن را که به خدا نسبت داده شده است، بپذیرد. بنابراین متکلمان خود را موظف می‌دیدند که این موارد را بر اساس صفات انتزاعی توضیح دهند. لذا به عنوان مثال، دست خدا را با رجوع به یک صفت نامتشخص مانند قدرت تفسیر می‌کردند. ما در اینجا نمی‌خواهیم که اعتبار این تفاسیر را زیر سؤال ببریم. تنها می‌خواهیم نشان دهیم که تصاویر و کلمات نسبتاً مادی در قرآن و حدیث راه را برای خیال‌پردازی باز می‌کنند. انسان‌ها از طریق آنها توانایی تفکر در مورد خداوند به شکلی مشخص و برقرار کردن رابطه‌ای نزدیک و درونی با پروردگارش را کسب می‌کنند. یک خدای غیر قابل تصور - یا خدایی که تنها از طریق بیانات اعتقادی انتزاعی قابل شناخت است - برای اکثریت مردم به هیچ کاری نمی‌آید.

خیال‌پردازی از طریق امور مادی و مجسم تقویت می‌شود نه امور انتزاعی. هنگامی که خداوند با زبانی مرتبط با خیال‌پردازی، سخن می‌گوید، او از این طریق و با اجتناب از استدلال و روی آوردن به چیزی که در قلب تمامی انسان‌ها وجود دارد، همه مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد. ولی هنگامی که متکلمان روش‌شناسی عقلانی نظام‌مند را به کار می‌برند، آنان تنها با روشنفکرانی مانند خودشان ارتباط برقرار می‌کنند. در نتیجه، مؤمنان کام‌یابی معنوی را نه در توضیحات خشک و انتزاعی متکلمان که خدایی در دوردست‌ها را می‌نمایاند، بلکه در تصاویر صمیمی و ملموس قرآن، حدیث،

۳۴. پادویک گاهی در کتاب *Muslim Devotins* به این نکته اشاره می‌کند. برای مثال، ر. ک: p.178.

و مراجع معنوی، می‌یافتند. عشق ورزیدن به خدای متکلمان ممکن نبود.^{۳۵}

به‌طور خلاصه، فقها و متکلمان به دلیل ماهیت رشته تخصصی خود، تعالی و بعد خداوند را مورد تأکید قرار می‌دهند. برخلاف آنان مراجع معنوی همان‌گونه که خداوند در قرآن و حدیث خود را توصیف کرده است، از او سخن می‌گویند و بر نزدیکی او نسبت به همه مخلوقات اذعان دارند. از آن‌جا که خداوند قرآن عمدتاً خداوند رحمت و همدردی و خداوند صمیمیت و دل‌مشغولی است، مراجع معنوی بر بعد شخصی رابطه خدا و انسان تأکید می‌کنند. آنان بر نزدیکی و حلول خداوند پای می‌فشارند و غالباً آیات قرآنی مانند آیات زیر را به ما یادآور می‌شوند:

۱. «فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۱۱۵).

۲. «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (سوره حدید، آیه ۴).

۳. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَأْتَسِرًا بِنَفْسِهِ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (سوره ق،

آیه ۱۶).

از آن‌جا که حیطة شریعت در اصل حیطة عمل است، به امور بیرونی و ظاهری که قوانین پادشاهی در دوردست‌ها بر آن حاکم است، می‌پردازد. کلام جدلی و عقلانی است و بیشتر دل‌مشغول صفات الهی یک خدای متعالی است، نه ابعاد انسانی رابطه با خدایی که حال در جهان است. قرآن و حدیث بذرهایی را که شریعت و کلام از آن رویدند، فراهم کرده‌اند، لکن توجهی که بعدها مراجع معنوی به تمامی ابعاد روح مبذول کردند، نیز ریشه در قرآن و حدیث دارد. ادبیات عبادی، این گستره درونی و باطنی را به شیوه‌ای کاملاً عملی مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌کوشد که روح را مطابق با الگوهای وحیانی شکل دهد.^{۳۶}

مطمناً تعارض میان تصور تعالی خداوند و تصور حلول او، بیشتر از تعارض میان درک همزمان رحمت و غضب او نیست. خداوند، خود را در ظهورات مختلفی آشکار می‌کند و مقتضای این ظهورات مختلف، ادراکات عقلی و پاسخ‌های روان شناختی متفاوت است. انسان نمی‌تواند در مورد «سبوح» که از هر شیء قابل تصور متعالی‌تر است و «قریب» که نزدیک‌تر از رگ گردن است، یکسان بیاندیشد.

۳۵. ر. ک: کلمات ابن عربی: «اگر انسان فقط براهین عقلی را در اختیار داشت - که در نظر متفکران عقلانی [یعنی متکلمان] شناختی از ماهیت خداوند به دست می‌دهند و می‌گویند او مانند این و آن نیست. هیچ‌کس تا کنون به خداوند عشق نمی‌ورزید. اما کلام خداوند این‌گونه بر زبان ادیان وحیانی جاری شد: «او مانند این است» و «او مانند آن است» و به بیان اموری پرداخت که با براهین عقلی ناسازگار است. او باعث شد که ما از طریق این صفات ایجابی به او عشق بورزیم. (الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۳۲۶) این کتاب موضوع تعارض میان رویکرد عقلانی متکلمان و رویکرد خیال‌پردازانه وحی را با جزئیات کاملی بررسی می‌کند.

۳۶. شکل‌های دیگر این ادبیات نیز که توسط مراجع معنوی اولیه نوشته شده، نوعی دغدغه عملی برای رشد و تکامل روح را آشکار می‌سازد. تمامی این ادبیات بر رحمت خداوند تأکید ندارد. بسیاری از چهره‌های معروف اولیه که با عنوان زاهدان شناخته می‌شدند، بیشتر دل‌نگران غضب الهی بودند و بر خشیت و ترس که پاسخی درخور از سوی روح انسان به عظمت الهی محسوب می‌شود، تأکید داشتند. اما وجه مشترک این ادبیات با ادبیات عبادی دغدغه اساسی هر دوی آنان در باطنی‌گری و درونی‌گری است.

همچنین نمی‌توان در مورد رحمن و رؤف و رحیم از یک‌سو و «منتقم» و «شدیدالعقاب» از سوی دیگر، حس یکسانی داشت. پاسخ‌های انسانی به تجلیات الهی در قرآن، هنگامی که نهادینه و نظام‌مند شد، هریک برخی از صفات الهی را مورد تأکید قرار داد. یک پاسخ را فقه نامیدند، دیگری را کلام، دیگری را تصوف و مانند آن. تمامی این نقطه نظرها در نمایندگان بزرگ اسلام و نیز در قرآن و روح پیامبر، یک‌جا جمع شده‌اند. اما در صدر اسلام جدا کردن این خطوط مختلف از یکدیگر مشکل است، چرا که نهادهای نمایان‌گر هریک از آنان، هنوز به وجود نیامده بود. اما به راحتی می‌توان متوجه شد که برخی از نمودهای اسلام نخستین به فلان جهت خاص تمایل [بیشتری] دارند. مشخصه اصلی ادبیات عبادی، مانند صحیفه این است که کیفیت شخصی رابطه خداوند با بندگانش و عشق فراگیر او را مورد تأکید قرار دهد.

تفوق رحمت خداوند

برخی از مسلمانان متجدد و بسیاری از محققان غربی قرآن را با عینک فقها و متکلمان مطالعه کرده‌اند. در نتیجه آنان خدایی را مشاهده کرده‌اند که یک فرمانده جدی و عادل است و تنها دغدغه خاطر او این است که بندگانش را چنان شکل دهد که شریعت او را پیروی کنند. آنان این واقعیت را نادیده می‌گیرند که عملاً تمامی سوره‌های قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شوند و قرآن برخی از اسماء خداوند مانند رحمانیت، رحیمیت، مهربانی، بخشش، بخشایش و محبت را حدود ده برابر بیش از اسمائی مانند غضب و شدت ذکر می‌کند. تصویری از خداوند که در قرآن غالب است، تصویر خداوندی است که عمیقاً دل‌مشغول خوشبختی مخلوقات خویش است و اگر بندگان به درگاه او توبه کنند و حاکمیت و برتری او را بپذیرند، تقریباً برای عفو هر گناهی آماده است.

فرد عابد در مواجهه با حقیقت رحمت و غضب، خواهان یکی از آن دو است و برای اجتناب از دیگری هرچه می‌تواند انجام می‌دهد. این یک مضمون مکرر در ادبیات عبادی به‌طور عام و در صحیفه به‌طور خاص است. پیامبر در دعای مشهور خود الگویی برای این موضوع ارائه داده است: «از خشم تو به خشنودی تو و از عذاب تو به بخشایش تو و از تو به خودت پناه می‌برم.»^{۳۷} خداوند کسی است که هم خشنود می‌شود و هم غضب می‌کند، هم عفو می‌کند و هم عذاب می‌کند. بنابراین فرد عابد برای حفاظت از خود خدا، به درگاه او دعا می‌کند، چرا که خطر و تهدید جدی غیر از این برای او وجود ندارد. به علاوه بنده می‌توانند مطمئن باشند که رحمت خداوند بر غضب او غلبه می‌کند، چرا که خداوند بالذات رحیم است و تنها بالعرض خشمگین می‌شود. قرآن در دو آیه از آیات خود به ما

۳۷. این حدیث در اکثر منابع پذیرفته شده آمده است. مثلاً صحیح مسلم، صوره، ۲۲۲. سنن الدارمی، صوره، ۱۴۸. سنن الترمذی، دعوات، ۱۱۲، ۷۵.

همچنین، ر. ک.: Padwik, Muslim Devotions, pp. 90-3. برای مواردی که در صحیفه به این حدیث اشاره شده، ر. ک.: دعای ۱۰ بند ۱-۲، دعای ۴۸، بند ۱۳، دعای ۶۰، بند ۱، دعای ۷۳، بند ۱، بخشی از آن هم در دعای ۶۰ بند ۵ نقل شده است.

می‌گوید که رحمت خداوند همه چیز را دربر گرفته است، «رحمته وسعت کل شیء» (سوره اعراف، آیه ۱۵۶ و سوره غافر، آیه ۷) اما هیچ‌گاه مطرح نشده که غضب الهی شامل همه چیز می‌شود. بر اساس یک حدیث قدسی معروف، خداوند می‌گوید: «رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است». یا «رحمت من بر غضبم تقدم دارد». یا «رحمت من بر غضبم سیطره دارد».^{۳۸} خداوند تنها در برخی موقعیت‌ها و برای اهداف خاصی بر مخلوقاتش، سخت‌گیر و خشن جلوه می‌کند که این اهداف نیز توسط رحمت او تعریف و مشخص شده‌اند. این نکته توسط پیامبر این چنین تبیین شده است: «آتش جهنم تازیانه‌ای است که از طریق آن خداوند بندگانش را به سمت بهشت سوق می‌دهد». رحمت خداوند آن چنان حقیقی و واقعی است که او قطعاً گناهان کسانی را که به سوی او روی آورند، نادیده می‌گیرد.^{۳۹}

پادویک به ویژگی «چندتکه بودن» ادعیه اسلامی، اشاره می‌کند. او می‌نویسد:

در حالی که ادعیه برخی از اولیای بزرگ نوعی تفرد معنوی را به نمایش می‌گذارد، تعداد زیادی از این ادعیه از قطعه‌های کوچکی که به خوبی در الگوهای جدید مرتب شده‌اند ساخته شده است. برخی از این قطعه‌ها عبارت‌اند از: ادعیه سنتی پیامبر اسلام، آیات قرآن، صلوات بر پیامبر، استغفار، تسبیحات که همگی شناخته شده و مورد تأیید هستند.^{۴۰}

مشخصه بسیار بارز صحیفه نیز از سویی تفرد امام از سوی دیگر اشتمال آن بر قطعه‌های مختلف است. البته این واقعیت منعکس کننده این خصیصه قرآن است که از قطعه‌های کوچک و بزرگ مختلفی چون اسمای و افعال خداوند، داستان پیامبران، دستورات فقهی و وعد وعیدهای مربوط به روز قیامت تشکیل شده است.

پیش‌تر اشاره کردیم که یکی از اهداف دعا این است که تصورات فرد عابد را مطابق با الگوهای اسلامی شکل دهد. یک حدیث مشهور به ما می‌گوید که مسلمانان می‌توانند از طریق مطالعه قرآن شخصیت و اخلاق پیامبر را بشناسند. فرد عابد با پیروی از سنت پیامبر، قرآن را به تمامی مراتب وجود خود جذب می‌کند و خود او نیز توسط قرآن که کلام الهی و الگوی الهی روح خود اوست، جذب می‌شود. این که برخی از مراجع اولیه اسلامی به صحیفه با عنوان «خواهر قرآن» اشاره کرده‌اند، شاید بعضاً به این دلیل باشد که ویژگی «چندتکه بودن» آن، بیان‌گر دیدگاه‌های معنوی مختلفی است که

۳۸. این حدیث در منابع متعددی یافت می‌شود. مانند صحیح البخاری، صحیح مسلم و دیگر منابع پذیرفته شده. رک.

Wensinck, Concordance, IV, 526; Graham, Divine Word, 184-5

۳۹. تقدم رحمت خداوند این پرسش را که چرا حتی اکثر متکلمان متفق بودند که عذاب جهنم دائمی نیست، توضیح می‌دهد. «در مجموع... عدم خلود در آتش در جامعه اسلامی رایج بوده است و این عقیده اشعری که عذاب الهی نمی‌تواند مدت نامحدودی به طول بیانجامد، آن را تأیید می‌کرده است.»

J.I. Smith and Y.Y.Haddad, The Islamic Understanding of Death and Resurrection, Albany, 1981, p.95.

40. Muslim Devotions, p. xxvii.

دقیقاً الگوی قرآنی و نبوی برای تکامل انسان را منعکس می‌کند. هر «قطعه» از صحیفه بر عنصری از عناصر متن قرآنی و روح نبوی منطبق است.

ارتباط میان دیدگاه‌های معنوی بیان شده در صحیفه و بیانات قرآن در مورد خداوند و رابطه او با بندگانش، آشکارا در توسل دائمی امام به اسماء الهی و بیان مناسبی از دیدگاه انسانی منطبق بر هریک از اسماء دیده می‌شود. از طرفی امام تأکید زیادی بر نقص و گناهکاری خود دارد و اعتراف می‌کند که شایسته هیچ چیز جز غضب الهی نیست و از سوی دیگر پیوسته به رحمت خداوند و به آیات قرآنی که بر اولویت عفو خداوند دلالت دارند، پناه می‌برد و از خداوند می‌خواهد که با او آن‌گونه که شایسته چنین موجود مهربانی است، رفتار کند، نه آن‌گونه که خود او شایسته آن است:

فاعل بی ما انت اهل من المغفرة و الرحمة و لا تفعل بی ما انا اهل من العذاب و النقمه. (دعای ۷۳، بند ۳)

خلاصه آن‌که از طریق قطعه‌های ادعیه، فرد عابد می‌تواند نقطه نظرانی را مرور کند که با آنچه در قرآن در مورد ارتباطات گوناگون او با خداوند آمده، منطبق است. دیدگاه انسان به این دلیل تغییر می‌کند که هر اسم از اسماء خداوند به وجه متفاوتی از خداوند اشاره دارد که به سوی انسان رو می‌کند. اما با این حال تمامی این وجوه، وجوه خداوند هستند و هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و تعدد ظاهری اسماء و وجوه در یگانگی خداوند منحل می‌شود.

نقص و گناه انسان در مرتبه خود به اندازه کافی واقعی هستند و صحیفه در میان مسائل دیگر، توجه فوق‌العاده‌ای نسبت به نقص انسان از خود نشان می‌دهد. اما مراجع بزرگ معنوی در اسلام معتقدند که در پاسخ به ضعف انسان، رحمت عظیم الهی قوت می‌گیرد و در مقابل، از غضب او کاسته می‌شود. هرچه انسان‌ها بیشتر به نقص خود اعتراف کنند، بیشتر شفقت و ترحم الهی را به سوی خود جلب می‌کنند. دعا و تمنا پاسخ‌های طبیعی انسان به «شهادت» اند، یعنی این واقعیت که انسان در مقایسه خداوند هیچ است و خداوند - که در اساس عین رحمت است - تنها حقیقت راستین است. دعا به این فرمان خداوند پاسخ می‌دهد:

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (سوره زمر، آیه ۵۳)

حدیثی در مورد امام زین‌العابدین نقل شده که اشاره به آن خالی از لطف نیست، چرا که در تأکید بر رحمت و عفو خداوند کاملاً به صحیفه شبیه است. یک روز به امام گفته شد که حسن بصری (م ۱۱۰ ق ۷۲۸م)، زاهد معروف، چنین گفته است:

اگر کسی هلاک شود نباید از هلاک شدن او تعجب کرد، بلکه نجات یافتن موجب تعجب و شگفتی است.

امام در جواب فرمود:

اما من می‌گویم که اگر یک فرد نجات یابد، نباید تعجب کرد، بلکه با توجه به قلمرو رحمت

خداوند، اگر هلاک شود، موجب شگفتی و تعجب است.^{۴۱}

مؤمنی که در جواب به خدای قرآن دعا می‌کند، هیچ‌گاه غضب الهی را از یاد نمی‌برد، اما همچنان مطمئن است که هویت ذاتی خداوند علیرغم ضعف او خود را آشکار خواهد ساخت. پادویک آن قدر از کم‌اهمیت شدن گناهان که ظاهراً از این دیدگاه ناشی می‌شود، شگفت‌زده بود که نمونه‌ای نادر از تعصب مسیحی را از خود به نمایش می‌گذارد و اعتراض می‌کند که این مسأله به نوعی سطحی‌نگری اخلاقی در برخی از ادعیه مربوط به استغفار منجر می‌شود و نمی‌تواند هر هزینه اخلاقی را به بخشایش الهی نسبت دهد. او در اینجا و بقیه متن به آموزه مسیحی فدیہ‌گریز می‌زند. در میان سه مثالی که او در مورد «سطحی‌نگری اخلاقی» می‌زند، سطور زیر را از الصحیفه الخامسة امام زین‌العابدین نقل می‌کند:

خدایا گناهان من به تو آسیب نمی‌رساند و بخشایش تو، تو را فقیر نمی‌سازد. پس آنچه که تو را آسیب نمی‌رساند بر من ببخشای و آنچه اعطای آن تو را فقیر نمی‌سازد به من عطا کن.^{۴۲}

برای فهم دیدگاهی که در اینجا بیان شده می‌بایست آن راه، در سیاق گسترده‌تر آن قرار دهیم. دیدگاهی که توسط امام بیان شده، دقیقاً با حقیقت رحمت و بخشایش بی‌نهایت خداوند که در آیات متعدد قرآن به آن اشاره شده، منطبق است. تعداد زیادی از عبارات صحیفه همین دیدگاه را ارائه می‌کنند. به علاوه هنگامی که امام می‌گوید:

تو پروردگار سخاوتمندی هستی که بخشیدن گناهان بزرگ برای او دشوار نیست. (دعای ۳۶، بند ۱۰)

و یا

بخشیدن گناهان کبیره برای تو بزرگ نیست، و گذشتن از افعال بسیار زشت برایت سخت و دشوار نیست و تحمل جرم‌های ناپسند به تو آسیبی نمی‌رساند. (دعای ۱۲، بند ۱۳)

او تنها فرمان پیامبر را که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم، تکرار می‌کند:

فرد عابد باید در درخواست خود استوار و راسخ باشد و درخواست‌های بزرگ از خداوند بکند. زیرا آنچه را که خداوند در قبال دعا به انسان می‌دهد، برای او هیچ دشواری به همراه ندارد.

به هر حال فضای کلی حاکم بر این ادعیه نشان می‌دهد که دیدگاه اخلاقی همراه با آن سطحی نیست. زیرا مستلزم «اجتناب از تکبر، عدم اصرار بر گناه و مداومت بر استغفار» است. (دنباله دعای ۱۲، بند ۱۳) سطحی‌نگری اخلاقی تنها زمانی رخ می‌دهد که فرد عابد رحمت خدا را به یاد داشته باشد و غضب او را فراموش کند، ولی همیشه هر دوی آنها مدنظر قرار می‌گیرند.

۴۱. بخاراالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳.

42. Muslim Devotions, p. 204.

همچنین ر.ک: دعای ۳۲ بند ۱۰، دعای ۶۳ بند ۹.

صحیفه و معنویت اسلامی

علی‌رغم مطالعاتی که عدم صحت این نظر را نشان داده‌اند، بسیاری از مردم غربی هنوز گمان می‌کنند که «اسلام حقیقی» معادل بساطت، جمود، قانون‌زدگی، ظاهرگرایی و خدایی عادل و متعالی است. بنابراین عناصری از تمدن اسلامی که نشان‌گر پیچیدگی، ظرافت، صمیمیت، عشق، باطن‌گرایی، معنویت، رحمت خداوند، همدلی و حلول اوست، اموری زائد بر اسلام قرآنی و یا نوعی واکنش در مقابل آن دانسته می‌شود. محققانی مانند ماسینیون معتقدند کسی که دارای حس معنوی باشد، برای از بین رفتن این دیدگاه تنها نیاز به خواندن قرآن دارد. اما تنها تعداد کمی از مردمی که کلیشه‌های قدیمی را پذیرفته‌اند، از چنین حسی برخوردارند و یا برای این که احساس همدلی به دل‌هایشان راه یابد، علاقه‌مند به تغییر تصورات پیشین خود هستند. هدف من در اینجا برخلاف بسیاری از محققان گذشته، این نیست که این تعصبات رایج در مورد «اسلام حقیقی» را رد کنم، اما می‌خواهم بگویم که اثری مانند صحیفه بعدی درونی از اسلام را به نمایش می‌گذارد که یافتن آن در متون نخستین دیگر بسیار دشوار است.

وقتی محققان و دیگر ناظران بیرونی به اسلام می‌نگرند، به‌طور طبیعی آنچه که در نظر نخست می‌توان دید، یعنی حوادث، اخبار و گزارش‌های مکتوب، روابط اجتماعی و مانند آن، را درک می‌کنند. نگاه کردن به دل‌های مردم و تحقیق کردن در مورد رابطه شخصی آنان با خداوند آسان نیست و اکثر مردم نیز علاقه‌ای به این کار ندارند. اگر راهی به درون دل‌ها وجود داشته باشد، می‌بایست از طریق مطالعه باطنی‌ترین دغدغه‌های افراد که در فعالیت‌ها و نوشته‌های ظاهری آنان منعکس می‌شود، بدان نائل شد. اما ابعادی از اسلام که بیشترین توجه ناظران خارجی را به خود معطوف کرده، ظاهری و آشکار است و گاهی به‌طور نسبی از عشق و صمیمیتی که معمولاً در غرب با معنویت مرتبط است، تهی می‌باشد.

تمدن اسلامی در کل بسیار به یک شهر سنتی اسلامی شبیه است. دیوارهای بیرونی آن را تیره و دل‌گیر می‌نمایاند و دسترسی به جهانی که پشت این دیوارهاست، آسان نیست. اما اگر انسان با ساکنان شهر رابطه صمیمانه‌ای برقرار کند، او را به باغ‌ها و حیاط‌های شفاف‌انگیزی که پر از گل‌های خوشبو، درختان میوه و چشمه‌های جوشان، است، می‌برند. کسانی که درباره تاریخ، حوادث سیاسی و نهادهای اسلامی، مطلب می‌نویسند، با دیوارها سر و کار داشته و هیچ راهی به این باغ‌ها ندارند. برخی از این باغ‌ها از طریق مطالعه تصوف، هنر و معماری، شعر و موسیقی به روی انسان گشوده می‌شوند، اما از آن‌جا که تمامی اینها در قالب‌های تاریخی خاصی که از محیط اطراف تأثیر پذیرفته، ظاهر شده‌اند، به راحتی می‌توان ریشه‌های عمیقاً اسلامی آنان را نادیده گرفت. سنتی‌ترین و اصیل‌ترین باغ‌های این شهر، دل‌های بزرگ‌ترین نمایندگان این تمدن است. در اینجا است که ادعیه منقول از ارکان اسلام نخستین می‌تواند منظره‌ای کاملاً جدید از روح زندگی بخش اسلام را به روی

ما بگشاید، چرا که این ادعیه ما را مستقیماً به آن نوع از بینش‌های انسانی که پیش شرط شکفتگی کامل آرمان‌های اسلامی است، رهنمون می‌گردد.

ابعاد دیگر

این مقدمه شاید چنین به ذهن متبادر کند که صحیفه منحصرأ به معنویت اسلامی می‌پردازد. اما صحیفه در مورد حیطه‌های دیگر نیز سخن برای گفتن دارد. همان‌طور که گفتیم، نمایندگان بزرگ اسلام تمامی مراتب آموزه‌های اسلامی را آن چنان که در قرآن و حدیث آمده، یکجا در خود جمع کرده‌اند. اگر در بحث از صحیفه بیشتر بر بعد معنوی صحیفه تأکید کردیم، به این دلیل است که این کتاب مجموعه‌ای از ادعیه است و این ادعیه بینشی خاص نسبت به حقیقت الهی را مفروض دارد که در فضایی خارج از فضای معنویت قابل فهم نیست.

اما صحیفه آموزه‌هایی را نیز ارائه می‌دهد که حوزه‌های بسیاری را از حوزه کلام (در وسیع‌ترین معنای کلمه) تا حوزه اجتماع، شامل می‌شود. تحلیل کامل این موارد نیازمند نوشتن کتابی است که بسیار طولانی‌تر از خود صحیفه خواهد بود. امید است که انتشار این ترجمه موجب تشویق محققان برای مطالعه محتویات ادعیه صحیفه (همچنین ادعیه به‌جا مانده از دیگر بزرگان صدر اسلام و به خصوص امامان شیعی) و آشکار کردن تمامی آموزه‌های این ادعیه شود. بیشترین کاری که در اینجا می‌توان انجام داد، این است که به بعضی دیگر از موضوعات مهم صحیفه اشاره کرده و برخی سؤالات مهمی را که این موضوعات پیش می‌آورند، بیان نماییم.

اسلام یک حقیقت اندام‌وار است که دارای سه بعد اساسی است: عمل یا شریعت (اسلام)، ایمان (که شامل اصول عقاید و تعالیم عقلی نیز می‌شود) و معنویت (احسان). در تجربه روزمره جامعه اسلامی این ابعاد عمیقاً با یکدیگر ارتباط دارند، حتی اگر نهادهای مختلف اسلامی متمایل به برخورد جداگانه با آنها باشند. قدیمی‌ترین منابع مانند حدیث نبوی یا نهج البلاغه علی علیه السلام به تمامی این ابعاد می‌پردازند، هرچند می‌توان متن‌های مختلفی را جدا کرد که تأکید بیشتری بر یک موضوع خاص دارند. اما اثری مانند نهج البلاغه از این جهت که موضوعات مختلفی از متافیزیک تا چگونگی حکومت صحیح و خطای شخصی برخی از معاصران علی علیه السلام می‌پردازد، بسیار با صحیفه متفاوت است. علیرغم این که در هر سخن علی علیه السلام معنویت و تقدسی عمیق نهفته است، هیچ تأکیدی بر مسائل معنوی نیست، زیرا این تنها یکی از ابعاد اسلام است.

در عوض صحیفه با شکل و محتوای دعاگونه خویش بر درونی‌ترین بعد اسلام تأکید می‌کند. لکن در عین حال به ابعاد دیگر اسلام نیز اشاره دارد. به عنوان مثال مقوله سنتی «ایمان» مربوط به اموری مانند خدا، ملائکه، پیامبران، کتب مقدس، قیامت و محاسبه خیر و شر، می‌شود. این متعلقات ایمان، موضوع اساسی بخش اعظم تفکر اسلامی را که در کلام، فلسفه و تصوف نظری بدان پرداخته شده، تشکیل می‌دهد. امام زین‌العابدین در صحیفه گاهی به‌طور مختصر و گاهی مشروح به همه این

موضوعات می‌پردازد. لذا او اغلب از ملائکه نام می‌برد، و دعای سوم صحیفه «الصلوه علی حمله العرش و کل ملک مقرب» بهترین تلخیص موجود از عقاید مسلمانان درباره آنان است. امام همچنین بارها به حیطة مناسک اسلامی یا شریعت به وسیع‌ترین معنای کلمه اشاره می‌کند. او بر ضرورت مطلق پیروی از رهنمودهای خداوند در قرآن و حدیث، در زندگی فردی و اجتماعی تأکید می‌نماید. بنابراین صحیفه هم آموزه‌های اجتماعی خاص و هم دستورات عام مانند ضرورت اقامه عدل در جامعه را دربرمی‌گیرد. اما از آنجایی که آموزه‌های اجتماعی با بیرونی‌ترین بعد اسلام یعنی عرصه عمل سر و کار دارد، می‌بایست آنها را در سیاق تعالیم معنوی و اعتقادی امام مشاهده کرد. همان‌طور که امام در رساله الحقوق روشن کرده، سلسله مراتبی از اولویت‌ها همیشه باید رعایت شود: فرد بر جامعه، امور معنوی بر امور عملی و شناخت بر عمل اولویت دارد. هر انسانی تعداد زیادی وظایف اجتماعی دارد، ولی این وظایف بر تکالیف اساسی‌تر او مبتنی است که قبل از هر چیز ایمان به خدا و بعد از آن برقرار کردن رابطه‌ای مناسب با حقیقت الهی است.

ترجمه

ترجمه حال حاضر صحیفه حتی الامکان با دقت لفظی به متن عربی صحیفه وفادار است و در عین حال متن انگلیسی آن نیز خوانا و قابل فهم می‌باشد. من همواره از «قرآن مفسر» آربری به عنوان الگویی برای این کار کمک گرفته‌ام. بیشترین دغدغه من حفظ انسجام در برگردان اصطلاحات و نیز حفظ قالب ظاهری واژه‌های متن اصلی بوده است، چرا که معنای یک متن را نمی‌توان بدون توجه شایسته به قالب ظاهری آن درک کرد.^{۴۳} قبلاً گفته بودیم که یکی از مزیت‌های ادبیات عبادی نخستین این است که با زبانی نسبتاً واقعی، غیرانتزاعی و همه‌کس فهم که مربوط به دوران قبل از کلام است، سخن می‌گوید. در نتیجه هر حرکتی که در جهت انتزاعی کردن معنای عینی واژه‌ها از طریق معنای عقلانی و نه تصورات برخاسته از شکل زبانی، صورت گیرد، منجر به جهت‌گیری ما به سمت کلام و دوری از جهان قرآن، حدیث و فضای صمیمانه خود ادعیه خواهد شد. به همین دلیل است که معمولاً من اصطلاحات تحت اللفظی‌تر مانند "Garden" (باغ) را بر اصطلاحات نسبتاً انتزاعی مانند "Paradise" (بهشت) ترجیح داده‌ام.

هرگاه در تفسیر معنای متن با مشکلاتی مواجه شده‌ام، از شرح سید علی‌خان شیرازی کمک گرفته‌ام. همچنین از ترجمه و شرح فارسی عالی علی نقی فیض‌الاسلام و نیز ترجمه فارسی میرزا ابوالقاسم شعرانی که کمتر به کار آمد، بهره جست‌ه‌ام. کوشیده‌ام که در ارائه یادداشت و حاشیه زیاده‌روی نکنم و تنها برای معلوم ساختن اسامی خاص، ایضاح موارد مبهم و اشاره به مواردی از

۴۳. ترجمه حاضر از این نظر کاملاً با ترجمه سید احمد علی مهانی متفاوت است. (The Sahifat <ul <Kamilah که اولین بار در لکنهو در ۱۹۲۹-۱۹۳۱ چاپ شد و چاپ دوم آن در سال ۱۹۶۹-۱۹۷۰ توسط ام.ای. اچ. خان در لکنهو انجام شد و چندین چاپ دیگر نیز تاکنون از آن به بازار آمده است).

ارجاعات قرآنی برای نشان دادن این که متن، کاملاً در وحی قرآنی ریشه دارد، به این کار اقدام کرده‌ام. در موارد اندکی به احادیث مربوطه اشاره کرده‌ام و یا تفاسیر متفاوتی را که شارحان ارائه کرده‌اند، را مورد بحث قرار داده‌ام.

در این کتاب بعد از ترجمه صحیفه، ترجمه «رسالة الحقوق» که به غیر از ادعیه، نامه‌ها و سخنان کوتاه امام زین‌العابدین، تنها اثر منسوب به ایشان می‌باشد، آمده است. این رساله به خصوص از آن جهت اهمیت دارد که با سبک و زبانی متفاوت، به بسیاری از مضامین صحیفه می‌پردازد.

متن عربی کتاب حاضر از روی ویرایش شعرانی با تهذیب حسین نقوی، کپی گرفته شده است. همچنین نمونه‌خوانی آن با تلاش‌های پی‌گیر و مجدانه سید عطا محمد عبیدی امروی انجام شده و آغا احسان عباس نیز هماهنگی‌هایی در ایجاد متن عربی به عمل آورده، که باید از ایشان تشکر شود. لازم می‌دانم که از دوست بسیار عزیزم وینگ کامندر (نام دیگرش: قاسم حسین) - که قوه محرکه سندیکای محمدی به حساب می‌آید - تشکر کنم. او در یک لحظه حساس مرا یافت و وادار به پذیرفتن پروژه‌ای کرد که در غیر این صورت، هیچ‌گاه آن را بر عهده نمی‌گرفتم. فشارهای نرم و در عین حال جدی او باعث شد که ترجمه را تقریباً طبق برنامه تکمیل و آماده نمایم. بدون دخالت‌های او من از فرصت آشنایی نزدیک با یکی از عمیق‌ترین آثار معنویت اسلامی محروم می‌شدم. هر کس که محتویات صحیفه را از طریق کتاب حاضر درک کند، دعای خیری هم نثار کامندر حسین خواهد کرد. من همچنین از سید علی محمد نقوی که ترجمه را خواند و پیشنهادات مفیدی برای بهتر شدن آن ارائه کرد و نیز از سید محمد حسین حسینی جلالی که کتابنامه سودمندی از آثار مرتبط با صحیفه را در اختیار من قرار داد، تشکر می‌کنم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی